



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



تعمیر کا نام ہے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق کریمانه در پرتو کلام امام حسن مجتبی (علیه السلام)

نویسنده:

محمد تقی سبحانی نیا

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	اخلاق کریمانه در پرتو کلام امام حسن مجتبی علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۸	هوالحی
۱۹	مقدمه
۲۱	درآمد
۲۳	متن حدیث
۲۳	اشاره
۲۴	شرح حدیث
۲۴	واژه شناسی
۲۴	ترجمه و شرح
۲۵	ویژگی های برادر امام
۲۶	کوچکی دنیا
۲۶	ترجمه و شرح
۲۶	کوچکی دنیا در نظر او مهم ترین دلیلی بود که او را در نزد من بزرگ ساخته بود».
۳۰	رهایی از اسارت شکم
۳۰	ترجمه و شرح
۳۲	رعایت الگوی مصرف
۳۲	ترجمه و شرح
۳۳	آزادگی از شهوت
۳۳	ترجمه و شرح

۳۵	عقل محوری
۳۵	ترجمه و شرح
۳۶	دانش محوری
۳۶	ترجمه و شرح
۳۷	دوراندیشی
۳۷	ترجمه و شرح
۴۰	صبوری
۴۰	ترجمه و شرح
۴۳	کم حرفی
۴۳	ترجمه و شرح
۴۵	حکمت در گفتار
۴۵	واژه شناسی
۴۵	ترجمه و شرح
۴۶	پرهیز از مجادله
۴۶	واژه شناسی
۴۷	ترجمه و شرح
۵۰	پرهیز از گفتگوی بی فایده
۵۰	ترجمه و شرح
۵۲	توجه به برادران ایمانی
۵۲	ترجمه و شرح
۵۴	پایبندی به اصل انصاف
۵۴	ترجمه و شرح
۵۶	زهد و پارسایی
۵۶	ترجمه و شرح

۵۹	جدیت در امور
۵۹	ترجمه و شرح
۶۱	دوری از عجله و شتاب
۶۱	ترجمه و شرح
۶۴	عامل به گفتار
۶۴	ترجمه و شرح
۶۵	سخت گیر با هوای نفس
۶۵	ترجمه و شرح
۶۷	برخوردار از حرمت نفس
۶۷	ترجمه و شرح
۶۹	پاسخ به یک سؤال
۷۳	اهل مشورت
۷۳	ترجمه و شرح
۷۶	اهل مدارا
۷۶	ترجمه و شرح
۷۸	پرهیز از انتقام جویی
۷۸	ترجمه و شرح
۸۱	هوشیار در برابر دشمن
۸۱	ترجمه و شرح
۸۲	اخلاق کریمانه
۸۲	ترجمه و شرح
۸۳	ترجمه و شرح
۸۷	تحلیل پایانی
۸۸	شاخصه های برادری با امام حسن مجتبی علیه السلام

۸۹ ..... کتابنامه

۹۲ ..... درباره مرکز



## اخلاق کریمانه در پرتو کلام امام حسن مجتبی علیه السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : سبحانی نیا، محمدتقی، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق کریمانه در پرتو کلام امام حسن مجتبی علیه السلام / تالیف محمدتقی سبحانی نیا .

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.

شابک : ۸-۶۸۳-۴۹۳-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : حسن بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق -- احادیث

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : احادیث شیعه -- نقد و تفسیر

موضوع : اخلاق اسلامی -- احادیث

رده بندی کنگره : ۴/۴BP۴۰/س۲الف ۳ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۰۹۹۳۴

ص : ۱

اشاره







**فهرست مطالب**

مقدمه ۹

درآمد ۱۱

متن حدیث ۱۳

شرح حدیث ۱۴

واژه شناسی ۱۴

ترجمه و شرح ۱۴

ویژگی های برادر امام ۱۵

کوچکی دنیا ۱۶

ترجمه و شرح ۱۶

رهایی از اسارت شکم ۲۰

ترجمه و شرح ۲۰

رعایت الگوی مصرف ۲۲

ترجمه و شرح ۲۲

آزادگی از شهوت ۲۳

ترجمه و شرح ۲۳

ص: ۵

- عقل محوری ۲۵
- ترجمه و شرح ۲۵
- دانش محوری ۲۶
- ترجمه و شرح ۲۶
- دوراندیشی ۲۷
- ترجمه و شرح ۲۷
- صبوری ۳۰
- ترجمه و شرح ۳۰
- کم حرفی ۳۳
- ترجمه و شرح ۳۳
- حکمت در گفتار ۳۵
- واژه شناسی ۳۵
- ترجمه و شرح ۳۵
- پرهیز از مجادله ۳۶
- واژه شناسی ۳۶
- ترجمه و شرح ۳۷
- پرهیز از گفتگوی بی فایده ۴۰
- ترجمه و شرح ۴۰
- توجه به برادران ایمانی ۴۲
- ترجمه و شرح ۴۲
- پایبندی به اصل انصاف ۴۴

ترجمه و شرح ۴۴

زهد و پارسایی ۴۶

ترجمه و شرح ۴۶

جدیت در امور ۴۹

ترجمه و شرح ۴۹

ص: ۶

دوری از عجله و شتاب ۵۱

ترجمه و شرح ۵۱

عامل به گفتار ۵۴

ترجمه و شرح ۵۴

سخت گیر با هوای نفس ۵۵

ترجمه و شرح ۵۵

برخوردار از حرمت نفس ۵۷

ترجمه و شرح ۵۷

پاسخ به یک سؤال ۵۹

اهل مشورت ۶۳

ترجمه و شرح ۶۳

اهل مدارا ۶۶

ترجمه و شرح ۶۶

پرهیز از انتقام جویی ۶۸

ترجمه و شرح ۶۸

هوشیار در برابر دشمن ۷۱

ترجمه و شرح ۷۱

اخلاق کریمانه ۷۲

ترجمه و شرح ۷۲

ترجمه و شرح ۷۳

تحلیل پایانی ۷۷



شاخصه های برادری با امام حسن مجتبی علیه السلام ۷۸

کتابنامه ۷۹

ص: ۷

## هوالمی

ترویج معارف ناب اسلامی و آشنا ساختن عموم جامعه اسلامی با این معارف، یکی از اهداف مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث است که در کنار دو فعالیت اساسی دیگر یعنی تربیت متخصص در دانشگاه قرآن و حدیث، و تولید آثار علمی و تخصصی در پژوهشگاه قرآن و حدیث پی می‌گیرد. در بخش فعالیت‌های ترویجی که معاونت فرهنگی و ارتباطات این مؤسسه بدان مأمور است، تلاش می‌شود با استفاده از قالب‌های متنوع و روزآمد، در آشناتر کردن جامعه با معارف ناب اسلامی و نیز سرچشمه‌های آن معارف یعنی قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام گام برداشته شود. در این میان، تدوین آثاری کم‌حجم اما پرمحتوا در برنامه معاونت فرهنگی و ارتباطات قرار گرفته است. ویژگی این آثار آن است که برای مخاطبان امروز که از وقت و حوصله کمتری در مقایسه با مخاطبان چند دهه قبل برخوردارند سودمندتر است.

کتاب حاضر، یکی از آن آثار ترویجی و کم‌حجم است که از دو مزیت کلی برخوردار است: نخست آنکه حاوی شرح روان یکی از احادیث پرمحتوای امام حسن مجتبی علیه السلام است. این حدیث به نکات بسیار مهم و اساسی که در زندگی انسان کاربرد دارد اشاره کرده است. امید است خواننده محترم، از این حدیث گران‌سنگ توشه گران‌بهایی بردارد و از صدف کتاب، مرواریدهای درخشانی از کلام آن امام همام علیه السلام صید کند. اما مزیت دوم آن، آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی با حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از طریق مطالعه احادیث به یادگار مانده از ایشان است؛ زیرا به جرئت می‌توان گفت که در میان پنج تن آل عبا، امام مجتبی علیه السلام کمتر در کانون توجه شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

معاونت فرهنگی، ارتباطات و امور بین‌الملل

فروردین ۹۲

ص: ۸

## مقدمه

حدیث، در رتبه دومین منبع، و از نظر گستره و تبیین کنندگی احکام و معارف دین، نخستین منبع برای دستیابی به معارف دینی به شمار می‌رود. بی‌گمان، در کنار قرآن کریم، که نخستین و معتبرترین منبع برای دستیابی به معارف دینی است، سخن پیشوایان دینی، گنجینه پایان‌ناپذیر برای هر تشنه معارفی است. هر علاقه‌مندی، برای دستیابی به معارف ناب دینی، باید از سرچشمه گوارای حدیث بنوشد و از آن سرمست شود؛ چنان‌که به فرموده پیشوای هشتمین علیه السلام اگر مردمان به درستی سخنان ما آگاه شوند، از ما پیروی خواهند کرد (۱). این سخن گران سنگ، از گران‌بهایی و شفابخشی سخن معصومان علیهم السلام پرده برمی‌دارد و انگیزه تشنگان معارف ناب را به فراگیری و بهره‌مندی از سخنان آنان دوچندان می‌سازد. در این میان، گاه برخی متون ناب از سخنان به‌یادگارمانده از پیشوایان معصوم علیهم السلام در روشنگری و هدایت به سوی نورانیت مطلق، نقش چشمگیری دارد و در میان سخنان آنان، نظرها را بیشتر جلب می‌کند و دیدگان هر بیننده‌ای را

ص: ۹

---

۱- . لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا.

خیره ترمی سازد.

این نوشتار تلاشی صادقانه، اما ناچیز، در جهت معرفی یکی از آن بیانات شاخص و شرح یکی از تأثیرگذارترین سخنان سبط اکبر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دومین امام شیعیان، امام حسن مجتبی علیه السلام است. این سخن دلنشین در توصیف ویژگیهای انسان وارسته و پارسا و الهی است و کلیدهایی به جویندگان هدایت، برای زندگی انسانی و الهی به دست میدهد. آنگاه به دلیل برادر دانستن این چنین شخصی از سوی آن امام بزرگوار که سبیل حلم و رأفت و کرم و بخشش بود، در مطلع سخن؛ و کریمه توصیف کردن سجایای اخلاقی او، در پایان سخن، اخلاق کریمانه، در پرتو کلام امام حسن مجتبی علیه السلام نامیده شد. باشد که از این سخن نورانی، نورانیت بگیریم و با عمل به بندبند آن به مقام برادری با آن امام همام دست یابیم و روش و شیوه زندگی خود را بر مبنای الگویی که در این حدیث گران سنگ و دیگر احادیث نورانی پیشوایان دینی تبیین شده قرار دهیم. هدف دیگر نگارنده این اثر کوچک، آشنایی بیشتر شیفتگان اهل بیت علیهم السلام با امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است که به حق میتوان ادعا کرد که حضرتش در بین پنج تن آل عبا علیهم السلام غریبترین است.

محمدتقی سبحانی نیا

۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۳

آبان ۱۳۹۱

مصادف با عید سعید غدیر

ص: ۱۰

## درآمد

ثقه‌الاسلام محمدبن‌عقوب کلینی رحمه الله علیه با تدوین کتاب شریف کافی، نخستین دایره المعارف حدیثی شیعه را که البته معتبرترین نیز هست نگاشت و با تلاشی بیست ساله گامی بلند در پاسداری از کلام هدایتگر معصومان علیهم السلام برداشت و شیعه را از چشمه گوارا و همیشگی رهنمودهای هدایتگر آنان بهره‌مند ساخت. او در این کتاب شریف، که در بردارنده سه بخش «اصول» و «فروع» و «روضه» است، بالغ بر شانزده هزار حدیث از سخنان گهربار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت شریفش علیهم السلام را گردآوری و تنظیم و تبویب کرده است. این کتاب، که قرنهاست تشنگان کلام نورانی معصومان علیهم السلام را سیراب ساخته، امروز نیز در اختیار ماست و ما میتوانیم از نورانیت آن فیض فراوانی بگیریم.

کلینی در این کتاب، حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل کرده است که یکی از برجسته‌ترین سخنان آن حضرت به شمار می‌آید. از ویژگیهای این حدیث شریف، جامعیت بسیار آن در فضایل اخلاقی است. در این سخن نورانی، برخی صفات مهم انسان مؤمن که شایسته همنشینی و

ص: ۱۱

برادری است شمرده شده و در پایان، متصف شدن به آن صفات به منزله اخلاق کریمان سفارش شده است. آنچه در ادامه می‌آید، شرح مختصری از این حدیث شریف است.

ص: ۱۲

## متن حدیث

## اشاره

خَطَبَ النَّاسَ الْحَسَنُ ابْنَ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَخٍ لِي كَانَ مِنْ أَعْظَمِ النَّاسِ فِي عَيْنِي وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ، كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبِرُ إِذَا وَجَدَ، كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ، فَلَا يَسْتَخِفُّ لَهُ عَقْلُهُ وَلَا رَأْيُهُ، كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَى ثِقَةٍ لِمَنْفَعَةٍ، كَانَ لَا يَتَشَهَّى وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ، كَدَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صِمَاتًا، فَإِذَا قَالَ بِيَدِ الْقَائِلِينَ كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ، وَلَا يَشَارِكُ فِي دَعْوَى، وَلَا يُدْلِي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا وَكَانَ لَا يَغْفُلُ عَنْ إِخْوَانِهِ، وَلَا يَخْصُصُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ، كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثًا عَادِيًا كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا فِيمَا يَقَعُ الْعُدْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا كَدَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ، كَانَ إِذَا ابْتَرَّهَ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهُوَى فَخَالَفَهُ، كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرْءَ، وَلَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا

مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ، كَانَ لَمَّا يَتَّبِرُمْ وَلَا يَتَّسِرَ حُطًّا وَلَا يَتَشَكَّى وَلَا يَتَشَهَى وَلَا يَنْتَقِمُ وَلَا يَغْفُلُ عَنِ الْعِدْوِ، فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ، إِنْ أَطَقْتُمُوهَا، فَإِنْ لَمْ تُطِيقُوهَا كُلَّهَا فَأَخِذْ بِالْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَوَكُّرِ الْكَثِيرِ. وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

### شرح حدیث

حَطَبَ النَّاسِ الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) فَقَالَ:

### واژه‌شناسی

«حُطَب» با سکون «ط» به معنای علت و سبب چیزی است؛ اما «حُطَب» به ضم «خ» و فتح «ط»، جمع «حُطْبَه» به دو معنا آمده است: گاه به معنای سخنانی است که خطیب معمولاً بر منبر ایراد میکند، و گاه به خطبه عقدی اطلاق میشود که عقاید برای ایجاد محرمیت بین زن و مرد انشا میکند. (۱) در اینجا، روشن است که «حُطَب» به معنای سخنی است که امام علیه السلام برای مردم بازگفته و آنان را بدین گونه خطاب و موعظه کرده است.

### ترجمه و شرح

«حسن بن علی علیه السلام (که درود خدا بر آن پدر و پسر باد) برای مردم خطبه‌های خواند و فرمود».

از عبارت «خطب الناس»، در آغاز روایت، میتوان چنین حدس زد که

ص: ۱۴



امام حسن علیه السلام این خطبه را در زمان در اختیار داشتن منصب حکومت برای مردم خوانده است؛ زیرا پیش از آن، دوران حاکمیت پدر بزرگوارش، امام علی علیه السلام، بود و ایشان در آن زمان تقریباً بر پدر پیشی نمیگرفت و همانند امام علی علیه السلام در دوران حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برای مردم سخنرانی نمیکرد. پس از صلح با معاویه نیز از حکومت خلع شد و به مدینه بازگشت و زیر فشار حاکمیت معاویه و آزار و اذیت مخالفان وابسته به حکومت بود و کرسی خطابت بر مردم را در اختیار نداشت. بنابراین، به نظر میرسد که این سخنرانی برای مردم در دوران امارت آن حضرت ایراد شده باشد؛ البته شاید بتوان آن را مربوط به اواخر عمر شریف ایشان در مدینه و برای جمعی از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام دانست. به هرروی، امام حسن علیه السلام مردمانی را، که در نزد ایشان حاضر بودند، خطاب کرد و از یکی از برادران خویش یاد کرد.

### ویژگی های برادر امام

امام علیه السلام در این بیان برای یکی از مؤمنان که او را برادر خویش خطاب می کند، ویژگیهای برجسته اخلاقی برشمرد و به نظر میرسد با برشمردن این ویژگیها، قصد دارد تا او را به عنوان الگوی قابل دسترس برای مؤمنان معرفی کند. امام، داشتن این برادر را به زمان گذشته نسبت داده است؛ از این مطلب روشن میشود که او در زمان بیان امام علیه السلام از دنیا رفته بوده است؛ در نتیجه فردی که الگو معرفی شده معصوم نبوده و دست یافتن به آن صفات برای همگان امکان پذیر خواهد بود. صفات و ویژگیهای او به شرح ذیل بوده است:

## کوچکی دنیا

أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا أُخْبِرُكُمْ عَنْ أَخِي لِي كَانَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ فِي عَيْنِي وَكَانَ رَأْسُ مَا عَظُمَ بِهِ فِي عَيْنِي صَغُرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ.

## ترجمه و شرح

«ای مردم، من شما را از برادرم خبر می‌دهم که از برترین مردمان در نظرم بود و

## کوچکی دنیا در نظر او مهم‌ترین دلیلی بود که او را در نزد من بزرگ ساخته بود.»

در آغاز سخن، امام حسن مجتبی علیه السلام از برادری یاد میکند که در نگاه آن حضرت بسیار بزرگ و عزیز بوده و این توفیق را داشته است که آن حجت خدا او را همچون برادر خویش به شمار آورد و وی را بستاید و از او به بزرگی یاد کند. بی گمان، اگر کسی بتواند به جایگاه و منزلتی برسد که امام زمانش او را برادر خویش بپندارد و الگوی مؤمنان بخواند، مایه فخر و مباهات خواهد بود. اما هنگامی که یکی از اولیای الهی کسی را برادر خود می‌خواند و او را می‌ستاید، این پرسش در ذهن مخاطبان ایجاد میشود که او چه ویژگی‌ها و صفاتی دارد که این افتخار را به دست آورده است. امام حسن علیه السلام در مطلع سخن خویش، با ایجاد این پرسش در ذهن مخاطبان، توجه آنان را به خود جلب کرده و آنان را به دانستن شاخصه‌های برادری با آن حضرت کنجکاو ساخته است. سپس، در پاسخ به این پرسش مفروض، بی‌درنگ علل و عوامل رسیدن آن فرد به این منزلت را برمی‌شمرد و می‌فرماید: مهم‌ترین علتی که وی را در نظرم بزرگ ساخته است، کوچک بودن دنیا در نظر او است. به راستی چرا کوچک و حقیر بودن دنیا موجب بزرگی فرد در نزد خداوند و اولیای الهی میشود؟

دقت در صفات دنیا، آدمی را به راز این مسئله آگاه میسازد؛ اما از آنجا که ما، در این نوشتار بنا بر شرح و مبسوط نویسی و پرداختن به ویژگیها و صفات دنیا را نداریم، فقط به ذکر تشبیهی بسنده میکنیم:

تمام آدمیان، در زندگی دنیوی خویش، بسان تاجری هستند که می کوشد سرمایه خود را در معاملهای سود آور به کار گیرد. طبیعی است که همه تاجران، برای اینکه سفیه خوانده نشوند، نخست باید از ارزش سرمایه خود باخبر باشند. سپس، در ازای سرمایه خود، می کوشند تا ارزشمندترین معامله را انجام دهند تا از آن رهگذر سود خوبی به دست آورند. حال اگر آدمی عمر خود را تمام سرمایه خویش به شمار آورد، به هر اندازه به سرمایه خویش ارج نهد، بیشتر در حفظ و نگهداری و نیز صرف آن در راهی که منفعت ارزشمندتر و پایدارتری در پی دارد تلاش خواهد کرد. چنین کسی عمر خود را صرف چیزی می کند که پس از دستیابی به آن احساس خسران و زیان نکند. بنابراین، اگر آدمی عمر گران مایه خویش را صرف دست یافتن به امور زوال پذیر و پایان یافتنی کند، همانند کسی است که مبلغی گزاف برای خرید چیزی کم ارزش پرداخته و مغبون شده است.

اما اگر این سرمایه بازگشت ناپذیر را صرف دست یافتن به عاقبت نیک و سعادت در آخرت کند، هرگز احساس خسران نخواهد کرد؛ زیرا جان خویش را بهای دست یافتن به سعادت گرانبها و زوال ناپذیر ساخته و از این معامله، سودی سرشار و مستمر برده است. قرآن کریم، در آیات چندی، به جنبه تجارتهای دنیا تصریح کرده و راه سودمندی این تجارت را در ایمان به خدا و عمل صالح یا جهاد با مال و جان در راه خدا دانسته است. برای مثال، در آیاتی از سوره صف میخوانیم:

ص: ۱۷

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تَجَارَةٍ تُنَجِّيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ \* تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ \* يَعْفُو لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلِكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ). (۱) «ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتی سودمند راهنمایی کنم که از عذاب دردناک [آخرت] نجاتتان می بخشد؟ به خدا و رسول او ایمان آرید و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید؛ که این کار، [از هر تجارتی]، اگر دانا باشید، برای شما بهتر است؛ گناهانتان می بخشد و به بهشت هایی که درونش نهرها جاری است و نیز خانه هایی خوش و پاکیزه در بهشت های جاوید داخل می کند و این همان رستگاری بزرگ است».

بر اساس بیان صریح قرآنی، معاملهای را که در آن عمر انسان در چیزی غیر از ایمان و عمل صالح صرف شود، زیان بار است، و با سوگندهای پی درپی، بر خسران همه آدمیان تأکید شده است:

(وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)؛ (۲) «سوگند به عصر، که انسان در خسارت و زیان است، مگر آنان که ایمان آوردند و نیکوکار شدند و به درستی و راستی و پایداری [در دین] یکدیگر را سفارش کردند».

این دو دسته از آیات قرآن کریم، نمونه‌های از موارد متعدد کلام خداست که در بیان بهای عمر انسان وارد شده است. این گونه از آیات بیان گر آن

ص: ۱۸

۱- . ص: ۱۲۱۰.

۲- . عصر: ۳۱.

است که عمر انسان سرمایه‌های است که از ارزشی فراتر از زندگی مادی و دنیوی برخوردار است. از این رو قیمت هر کس بیش از دنیا و مواهب زودگذر آن است. بنابراین، نگاه قرانی به عمر، هر خردمندی را به سوی صیرف آن در چیزی گران‌بهرتر از دنیا سوق می‌دهد. اما کسی که دنیا در نظر او ارزشمندتر است، از اینکه عمر خویش را در به دست آوردنش صرف کند ابایی نخواهد داشت. چنین انسانی قدر و منزلت خویش را نشناخته و همانند سفیهی است که مبلغی گزاف برای خرید چیزی بی ارزش می‌پردازد و کسی که هدفش در زندگی، بهرهمندی بیشتر از دنیا و مواهب آن است، کمتر به ارزشهای دینی و اخلاقی پایبند خواهد بود و چنین کسی شایسته «برادری با ولی خدا» نیست. اما اگر دنیا در نظر او کم ارزش و حقیر باشد، هرگز عمر خویش را برای دنیای محض هزینه نخواهد کرد و از تلاش برای دستیابی به سعادت ابدی غافل نمیشود و در نتیجه مبتلا به زیان و خسران ابدی نمیگردد. نتیجه اینگونه عملکرد، شایستگی برای برادری با امام علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام در جملهای کوتاه میفرماید:

قیمه کل امریء ما یحسنه؛(۱) «ارزش هر فرد به اندازه چیزی است که آن را نیکو می‌پندارد».

سید رضی در توصیف این حدیث شریف میگوید: این جمله قیمت ندارد و هیچ کلامی نیست که هم وزن آن باشد. به نظر میرسد که مقصود امام علی علیه السلام در این حدیث نورانی این است که اگر آدمی چیزی را خوب بداند، برای دستیابی به آن می‌کوشد و عمر خود را در راه آن صرف می‌کند. درحقیقت، او با این کار نشان می‌دهد که ارزش وجودیاش چقدر است. اگر

ص: ۱۹

مطلوب او دنیا باشد، ارزش وی به اندازه دنیاست و اگر مطلوب وی آخرت باشد، ارزش او با آخرت برابری میکند. پس بر اساس حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام که گذشت، هر انسانی با عمل خویش ارزش خود را تعیین میکند. آن کس که دنیا را حقیر بشمارد، از رسیدن به آن شادمان نمیشود و با از دست دادن آن محزون نخواهد شد (۱) و عمر گران مایه خویش را برای رسیدن به آن صرف نخواهد کرد؛ و نیز به هر اندازه دنیا در نظر انسان محبوب تر باشد، خود او در نزد خدا و اولیای او مبغوضتر است و به هر اندازه دنیا در نزد وی خوارتر و بی مقدارتر باشد، در نزد خدا و اولیای الهی محبوبتر خواهد بود.

### رهایی از اسارت شکم

كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ

### ترجمه و شرح

«برادرم] از سلطه شکم خویش خارج بود».

امام حسن مجتبی علیه السلام دومین ویژگی برادر خود را رهایی از سلطه شکم دانسته است. چه بسیار آدمیانی که در برابر خواسته شکم خویش فرمان بردارند و همچون اسیری مطیع و منقاد در پی برآوردن خواسته های شکم خویش اند.

به طور کلی، انسان ها از دو حال خارج نیستند: یا مطیع دستوره‌های عقل خویش اند، یا از هوای نفس خود فرمان می‌برند. به عبارت دیگر، انسان

ص: ۲۰

۱- حدید: ۲۳ (لَکِنَّا لَا تَسُوْا عَلٰی مَا فَاٰتَکُمْ وَلَا تَفْرَحُوْا بِمَا آتَاکُمْ)؛ تا بر آنچه از دستتان می‌رود اندوهگین نباشید، و بدانچه به دستتان می‌آید شادمانی نکنید.

پیوسته مطیع و فرمان بردار است. تنها اختیاری که به او داده شده، این است که بندگی یا تبعیت این را برگزیند یا آن را. یعنی، انتخاب سرپرست، فرمانده بر عهده انسان است. او می تواند رهبری و فرماندهی عقل را بپذیرد، یا امارت و رهبری نفس را. بنابراین، آزادی آن گونه که به نظر برخی، به مفهوم رهایی از هرگونه قید و بند و باید و نباید است، هرگز تحقق خارجی نمی یابد؛ زیرا هر انسانی یا براساس دستور عقل کاری را انجام می دهد، یا برطبق هوا و هوس.

قرآن کریم انسان ها را دائماً تابع و پیرو، یا به بیان ساده تر دنباله رو دانسته است. برخی دنباله رو حق اند (۱) و برخی دنباله رو هوای نفس، تا آنجا که خواهش های نفس خویش را می پرسند (۲) و برخی شهوت پرست اند (۳) و برخی از شیطان پیروی می کنند (۴). بر اساس منطوق قرآنی همه انسان ها پیروند. پس آزادی آن ها در انتخاب مُراد و راهبر متجلی می شود.

براین اساس، امام حسن علیه السلام در این سخن زیبای خود، رهایی از سلطه و فرمان شکم و آزادی از اسارت آن را از ویژگی های برادر خویش برشمرده است؛ زیرا میل به خوردنی ها و نوشیدنی ها، اگر با معیارهای عقلی و دینی

ص: ۲۱

- ۱- محمد: ۳ (وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ)؛ و اهل ایمان از حقیقتی پیروی کردند که از جانب پروردگارشان بود.
- ۲- فرقان: ۴۳ (أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا)؛ «آیا آن کس را که هوای نفس را به خدایی گرفته بود دیدی؟ آیا تو ضامن او هستی؟».
- ۳- نساء: ۲۷ (وَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا)؛ «و خدا می خواهد که شما را ببخشد ولی شهوت پرستان می خواهند که شما گرفتار لغزش شوید، آن هم لغزشی بزرگ».
- ۴- بقره: ۱۰۲ (وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ)؛ «آن ها از آنچه شیطان ها در زمان سلیمان بر مردم می خواندند پیروی کردند».

کنترل نشود، صاحب خود را در کوتاه ترین زمان به ورطه هلاکت درمی اندازد و از نظر سلامت جسمی و معنوی، به نیستی و تباهی می کشاند. اما اگر کسی از اسارت شکم در امان باشد و خواسته های آن را در کنترل عقل درآورد، سلامت جسم و روح خویش را تضمین می کند و خود را از یکی از زشت ترین اسارت ها می رهاند. اسارتی که صاحب خود را در نظر دیگران خوار و خفیف می سازد و حرمتشان را زایل می کند.

البته باید توجه داشت که هر اسارتی و هر تبعیتی، خواری در پی ندارد و چه بسا برخی اسارت ها موجب عزت و کرامت شود. بندگی خدا و تبعیت از دستوره‌های او و نیز پیروی از موازین عقلی، از مصادیق بارز اسارت هایی است که بر کرامت و عزت نفس و حرمت می افزاید.

### رعایت الگوی مصرف

فَلَا يَشْتَهِي مَالًا يَجِدُ وَلَا يُكْتَبِرُ إِذَا وَجَدَ

### ترجمه و شرح

«به آنچه در دسترس او نبود تمایل نداشت و در مصرف آنچه در دسترس او بود زیاده روی نمی کرد».

امام حسن علیه السلام، در دو جمله، معنای زیر سلطه شکم نبودن را توضیح داده است. نخست آنکه برادر آن حضرت به آنچه نمیافت متمایل نمی شد و دیگر آنکه در مصرف آنچه به دست می‌آورد، زیاده روی نمی‌کرد.

البته به نظر میرسد که مقصود امام علیه السلام از عبارت نخست، یعنی عبارت «فلا يشتهي مالا يجد»، این نیست که به آنچه تهیه آن در توانش نبود میل



و اشتها نمیورزید؛ زیرا اشتها و میل به خوردنیها و آشامیدنیها در اختیار و اراده انسان نیست. آنچه اختیاری است، اهتمام به دست یافتن به خوردنیها و آشامیدنیهای مورد علاقه است. بنابراین، مقصود این است که از دست و پا زدن و تلاش بسیار برای سیر کردن شکم خود با چیزی که به آن اشتها داشت، پرهیز، و به سادهترین غذاها قناعت میکرد. یعنی برای سیر کردن شکم خود با غذای مورد علاقه‌اش، به آب و آتش نمی زد(۱)، یا از نبود آنچه بدان اشتها داشت غضبناک نمیشد(۲).

البته روشن است که این معنا با آیه نورانی «فلینظر الی طعامه...»(۳) در تعارض نیست؛ زیرا در آن آیه به تأمل درباره چگونگی آفرینش غذاها به دست پروردگار اشاره شده است تا او را به نعمتهای خداوند آگاه تر سازد و به شکرگزاری از ولینعمت خویش بیشتر تحریک کند. کوتاه آنکه برادر امام علیه السلام برای سیر کردن شکم خویش تشریفات قائل نبود و خود را از اسارت شکم رهاانیده و نشان داده بود که ارزشش بیش از آن است که به شکم اهتمام ورزد و عمر خویش را در راه آن سپری سازد.

### آزادگی از شهوت

كَانَ خَارِجًا مِّنْ سُلْطَانِ فَرْجِهِ

### ترجمه و شرح

«از سیطره و سلطه شهوت جنسی اش رها بود».

ص: ۲۳

۱- .ر.ک: شرح أصول الكافی: ج ۹ ص ۱۷۰.

۲- .ر.ک: بحار الانوار؛ ج ۶۶ ص ۲۹۵.

۳- .عبس: ۲۴ ۲۸.

یکی دیگر از امور حیوانی که پایه پای شکم و گاه شدیدتر از آن صاحب خود را به برآورده ساختن خواسته‌ها و امیالش وامیدارد، شهوت جنسی است. این غریزه حیوانی از جمله‌ی قوای نهاده شده در وجود انسان است و فواید متعددی چون تکثیر نسل، به کمال رسانی قوه عاقله انسان اعم از زن و مرد، پایه ریزی کانون خانواده و برطرف ساختن نیاز جنسی زن و مرد دارد. متأسفانه در جهان امروز برطرف ساختن نیاز جنسی به کلی از مسیر اصلی خود که بر طبق احکام الهی تبیین شده است خارج شده و در برخی جوامع، مرتبه انسانی را به دهها درجه پستتر از حیوانات تنزل داده است. شهوت جنسی، بسیاری از جوانان امروز را گرفتار خود ساخته است آنگونه که امام مجتبی علیه السلام نیز به روشنی بیان داشته است که تمایلات جسمانی و شهوانی ممکن است انسان را در سلطه خود درآورد و اسیر خود سازد. امام علیه السلام، برادر خویش را کسی می داند که نه اسیر شکم است و نه اسیر شهوت؛ زیرا کسی که اسیر شهوت است، ذلت و خواری و هلاکت خویش را به دست خود رقم زده است. (۱) این بدان سبب است که فرد شهوت ران منفورترین چیز را به جای پروردگار خویش برای پیروی برگزیده است. (۲) خدا در توصیف اسیر شهوت و هوای نفس، به صراحت میفرماید:

«آیا دیدی چگونه خداوند کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده است گمراه گردانید و بر گوش و دلش مهر زد و بر دیده اش پرده نهاد؟ جز خدا چه کسی از عهده هدایت چنین کسی برخواهد آمد؟ آیا پند نمی گیرید؟» (۳)

ص: ۲۴

- 
- ۱- ر.ک: منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۱۰۴۴ ح ۶۴۲۰: قَلَّ مَنْ غَرِيَ بِاللَّذَاتِ إِلَّا كَانَ بِهَا هَلَاكُهُ؛ ح ۶۴۳۴: مَنْ أَطَاعَ نَفْسَهُ فِي شَهَوَاتِهَا فَقَدْ أَعَانَهَا عَلَى هُلُكِهَا.
  - ۲- همان: ح ۶۴۲۲: مَا تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْ إِلَهٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ هَوَىِّ مُتَّبِعٍ.
  - ۳- جائیه: ۲۳.

ملاصالح مازندرانی در توضیح این جمله امام علیه السلام میگوید: «شهوتهش، در مواردی که ارضای (فروشناندن) شهوت از آن راه جایز نبود، بر او هیچ سلطه‌های نداشت؛ یعنی او براساس رأی متین و عقل سلیم خود و مطابق احکام شریعت عمل می کرد و برای برطرف ساختن نیاز جنسی خود از حدود الهی تجاوز نمی‌کرد» (۱).

به راستی کسی که خوارتر از بنده زرخرید است (۲) و دلش بیمار و عقلش معیوب (۳) و به هر سو که شهوت بکشانند روان است، کجا شایسته انسانیت است؛ تا چه رسد شایسته برادری با حجت خدا، امام حسن مجتبی علیه السلام؟!

### عقل محوری

فَلَا يَسْتَخِفُّ لَهُ عَقْلُهُ وَلَا رَأْيُهُ

### ترجمه و شرح

«در راه برآوردن خواهش نفسش، عقل و رأیش را، که مبتنی بر ادراکات متین عقلایی است، خوار و خفیف نمی ساخت».

امام علیه السلام پیروی از غرایض شهوانی را با دستورهای عقلی در تنافی و در تعارض می داند و پرداختن به تمایلات این غرایض را تنها در صورتی جایز می شمارد که با دستورهای عقل و آموزه‌های دینی مطابقت داشته باشد. توضیح آنکه تمام غرایز و قوایی که خداوند در وجود انسان قرار داده است برای او ضروری و سودمند است. هیچ خصلتی از ویژگی های انسانی

ص: ۲۵

۱- .ر.ک: شرح أصول الكافي: ج ۹ ص ۱۷۰.

۲- .ر.ک: منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۱۰۴۶ ح ۶۴۳۲.

۳- . همان: ح ۶۴۳۱: قَرِينُ الشَّهْوَةِ مَرِيضُ النَّفْسِ، مَعْلُولُ الْعَقْلِ.

بی فایده و زیانبار نیست. محبت جان و مال و تمایل به شهوت و حتی صفاتی چون غضب و کینه و عداوت، که در اخلاق از آن صفات به «صفات رذیله» نام برده می شود نیز وجودش برای انسان لازم و در جای خود سودمند است. چیزی که مهم است فراگیری توانمندی به کارگیری درست این ویژگی هاست تا به جای انحراف و گمراهی به خاطر استفاده نابجا از این ویژگی ها، در مسیر کمال و سعادت از آن ها بهره برداری شود. کلید دستیابی به این توانمندی، پیروی از آموزه های دینی و عقلانیت در امور است تا جایی که در حدیث از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عقل، سودمندترین دارایی دانسته شده است. (۱)

## دانش محوری

كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ الْجَهَالَةِ

## ترجمه و شرح

«از سلطه نادانی ها رها بود».

جهالت و نادانی، از بزرگترین مصایب و بلاهای دنیاست. این بلا-مقدمهٔ ابتلائات بزرگ و کوچک دیگری است و در نهایت، صاحب خود را در کوتاه ترین زمان به زمین می زند و هلاک میکند. مصیبت نادانی به اندازه های بزرگ است که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید: ای علی هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست. (۲)

تاریخ مملو از انسانهای نادانی است که با وجود قرار گرفتن در

ص: ۲۶

۱- . المحاسن: ص ۱۷: پیامبر صلی الله علیه و آله: لا مال أعود من العقل.

۲- . المحاسن: ص ۱۷: یا علی إنه لا فقر أشد من الجهل.

موقعیتهای بسیار استثنایی و برخوردار شدن از فرصتهای طلایی، تنها به سبب جهالت و نادانی، فرصت خود را بر باد دادند و در نتیجه چیزی جز خواری و نابودی و گاه پشیمانی نصیبشان نشده است. بی گمان، دردی بدتر از نادانی متصور نیست. با نادانی، کار خطا درست پنداشته میشود، تذکرها و نصیحتهای خیرخواهان و اندیشمندان و اهل تجربه شنیده نمیشود، رفتارها یا با افراط همراه است یا با تفریط، از دانایان دوری میشود، استبداد به رأی رخ مینماید، خواهشها و تمایلات سلطه مییابد و هر کوششی از سوی فرد نادان بر گمراهی و انحراف او میافزاید. انسان نادان، همچون فرد گرفتار در باتلاق، با هر حرکتی، بیشتر در نادانی فروخواهد رفت و در زمانی کوتاه، نابودی ارمغان آن است. (۱) بنابراین، تباهی هر امری و ریشه هر بدی ای در جهالت و نادانی است. (۲)

امام مجتبی علیه السلام راه رهایی از جهالت را در یک جمله خلاصه کرده است:

### دوراندیشی

فَلَا يُمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَىٰ ثِقَةٍ لِمَنْفَعِهِ

### ترجمه و شرح

«به هیچ کاری اقدام نمی کرد، مگر آنکه به سودمندی آن اطمینان می یافت.»

در این جمله، مقصود امام را از دو واژه باید دریافت: نخست واژه «ثقه»

ص: ۲۷

۱- ر.ک: منتخب میزان الحکمه: ج ۱ ص ۲۱۲ ح ۱۲۳۴ ۱۲۵۱.

۲- همان: ح ۱۲۳۶ ۱۲۳۷.

و دیگر واژه «منفعه». در این سخن، امام حسن علیه السلام اطمینان به سودمندی کار را موجب رهایی از جهالت دانسته است. در این باره، دو پرسش مطرح است:

نخست اینکه اطمینان چیست و چگونه به دست می‌آید؟ در پاسخ به این پرسش، باید گفت که مقصود از اطمینان، اطمینان عقلایی و منطقی است. برای دستیابی به این نوع اطمینان یا باید خود انسان صاحب نظر و صاحب فن باشد و در مقام کارشناس، از سودمندی رفتاری که قصد انجام آن را دارد اطمینان حاصل کند؛ یا از نظرهای مشورتی متخصصان و صاحبان تجربه بهره ببرد. بیگمان، به راههایی جز این دو، نمیتوان اطمینان کرد و اعتماد به آن‌ها خردمندانه نیست و حجیت ندارد و هرگز به سودمندی رفتاری که به پشتوانه اطمینان غیرمعتبر انجام میشود، نمیتوان امیدوار بود. چه بسیارند کسانی که به سادگی به امری اطمینان می‌یابند یا حتی به یقین می‌رسند، بی آنکه اطمینان و یقینشان بر مبنای خردمندانهای استوار باشد و سپس پس از عمل به اطمینان بی‌اساس خود متحمل زیان و خسران میشوند، در حالی که جبران زیان و آسیب وارده ناممکن یا بسیار دشوار است.

اما پرسش دوم اینکه چرا آن حضرت به جای «اطمینان» از واژه «یقین» استفاده نکرد؟

پاسخ این است که دستیابی به یقین نسبت به نتایج کارها غالباً امکان پذیر نیست؛ زیرا انسان به امور غیبی آگاه نیست و از آینده خیر ندارد و هیچگاه نمیتواند به سرانجام کاری یقین قطعی و خدشه‌ناپذیر داشته باشد. از این رو برای انجام امور خود، اطمینان عرفی که به معنای گمان قوی نسبت به نتیجه کار است کافی است. البته به هر مقدار انجام آن کار

از اهمیت بیشتری برخوردار و در سرنوشت انسان اثرگذارتر باشد، به دقت نظر بیشتری نیاز دارد و به مشورت با اهل نظر نیازمندتر است. این به معنای یقین به فرجام کار نیست؛ چه، اگر در انجام هر کاری یقین به سودمندی آن شرط شده باشد، نتیجه‌های جز تعطیلی و صرف نظر از انجام آن کار را در پی نخواهد داشت؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، دستیابی به یقین در این امور در اغلب موارد امکان پذیر نیست. بنابراین، تنها پس از اطمینان عقلایی که از راه خبرویت خود فرد یا از طریق مشورت با کارشناسان متخصص حاصل می‌شود میتوان کار را انجام داد و در این صورت، حتی اگر انجام دادن آن کار نتیجه خوبی نداشته باشد، سرزنش عقلا را در پی نخواهد داشت و مایه تأسف فاعل آن نیز نخواهد شد.

و اما واژه «منفعه» در کلام امام حسن علیه السلام نیز به معنای منفعت و سود مطلق نیست. سودمندی از دیدگاه امام علیه السلام درحقیقت سودمندی دنیوی و اخروی را دربر می‌گیرد. به عبارت روشنتر، برای اطمینان به سودمندی هر کاری باید منافع مادی و دنیوی آن، و نیز منافع معنوی و اخروی آن در نظر گرفته شود و پس از جمع بندی، سودمندی آن از جوانب گوناگون مورد تأیید قرار گیرد. از این رو، کاری که سودمندی اخروی نداشته و به زیان آخرت آدمی باشد، هرگز از منظر امام علیه السلام سودمند نیست، اگرچه از نظر دنیوی منافع بسیار داشته باشد. بنابراین، از نگاه مؤمنان، به هنگام تعارض سود دنیوی و اخروی، اولویت با امور اُخروی است؛ یعنی رفتاری که منفعت اُخروی دارد، اگرچه زیان دنیوی در پی داشته باشد انجام می‌شود و رفتاری که زیان اخروی دارد، اگرچه منفعت دنیوی داشته باشد، ترک خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

ص: ۲۹

۱- . ر.ک: بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۹۷.

نتیجه آنکه مقصود از عبارت «فَلَا يَمُدُّ يَدَهُ إِلَّا عَلَىٰ تَقْوَةٍ لِمَنْفَعَةٍ» آن است که برادر امام علیه السلام با دوراندیشی، به اطمینان عقلایی و سودمندی حقیقی کارها میرسید. پس آنگاه که در سودمندی عملی تردید وجود داشت، از انجام آن چشم پوشی میکرد.

## صبوری

كَانَ لَا يَسْهَىٰ وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ

## ترجمه و شرح

«برادرم این گونه بود که [به دنیا دل بستگی و تمایل نداشت و] از کمی روزی و بهره های ناچیز مادی در دنیا [خشمگین و] از بسیاری درخواست از خدا [ملول و خسته نمی شد].»

پیش از این نیز امام حسن علیه السلام فرموده بود که دنیا در نظر برادرش کوچک و حقیر بود؛ اما در اینجا با بیانی صریحتر، بی علاقگی وی را به دنیا خاطرنشان میشود. بر این اساس، نه تنها دنیا در نظر چنین فردی کوچک است، بلکه در حسرت به دست آوردن آن نمیسوزد و بهره ناچیز از دنیا او را نمیآزرد و او را غمگین یا خشمگین نمیسازد. (۱)

این ویژگی نشان میدهد که دغدغه ذهنی و فکری او این نبوده است که از دنیا بهره بیشتری ببرد؛ چراکه اگر انتظار بهره بسیار از دنیا در فکر و ذهن انسان ریشه دوانده باشد، نشانه‌های خشم و اندوه به هنگام بهره کم نمایان میشود.

اشاره امام علیه السلام به خشمگین نبودن برادر خویش، به سبب علاقه کم او

ص: ۳۰

۱- .ر.ک: شرح أصول الكافي: ج ۹ ص ۱۷۱.



به دنیا، درحقیقت رابطه این دو را آشکار ساخته است؛ زیرا اگر علاقه به چیزی در دل آدمی ریشه بدواند، دسترسی به آن مایه خوشحالی، و دست نیافتن به آن غم و اندوه در پی خواهد داشت و آنگاه که دوران ناکامی و انتظار برای دستیافتن به شیء مورد علاقه بهطول انجامد، خشم و ناشکیبایی در پی خواهد داشت. امام مجتبی علیه السلام راه آرامش و رضایت از زندگی و در امان ماندن از تلخکامی در دنیا و به خاطر دنیا را در بی علاقگی و وابسته نبودن به مواهب دنیوی و متوقع نبودن از دستیابی به آن میدانند. به این دلیل علامه مجلسی نیز علت خشمگین نشدن او را دل بسته نبودنش به دنیا و مواهب آن برمی شمرد است. (۱) البته راه در امان ماندن از دل بستگی به دنیا و مواهب آن نیز همانگونه که در متون دینی بدان تأکید شده، توجه به فانی بودن آن مواهب و نیز توجه به ارزش خویش و عمر گران مایه است. در متون فراوان قرآنی و روایی، بیارزشی و فناپذیر بودن دنیا تذکر داده شده است. همچنین موضوع معاد و حیات پس از مرگ نیز به عنوان یکی از ارکان اعتقادات مؤمنان، بخش بزرگی از آیات قرآن کریم را به خود اختصاص داده است. توجه به این دو نکته، قیمت و ارزش عمر را که تنها سرمایه انسان است آشکار می سازد و خردمندان و دوراندیشان را مجاب میکند تا از این سرمایه بازگشت ناپذیر، در راهی مطمئن و اموری که منافع ابدی به ارمغان آورد استفاده کنند.

پس از بیان این نکته، برای جلوگیری از برداشت نادرست، باید گفت این جمله که «درخواست بسیار از خدا، او را خسته نمیکند» به این

ص: ۳۱

معناست که انتظار نداشتن از دنیا و وابسته نبودن به آن، با درخواست از خدا منافات ندارد و انسان میتواند بیشترین مواهب را از خدا بخواهد؛ اما دل در گرو آن‌ها نداشته باشد، راضی به رضای دوست بوده، حکمت و مصلحت سنجی او را بر آنچه خود برای خویش میپسندد ترجیح دهد؛ و بداند «او مو میبیند و خدای حکیم پیچش مو». در سوره بقره با تلاوت جملهای از پروردگار متعال مفهوم این ضرب المثل برای ما تداعی میشود آنگاه که میخوانیم:

(... عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ «چه بسا چیزی را دوست ندارید در حالی که برای شما خیر است؛ و چه بسا چیزی را دوست دارید در حالی که برای شما شر است و خدا می داند و شما نمی دانید» (۱).

نتیجه آنکه باید خواستار نعمت های خدا در دنیا و آخرت بود؛ اما از بخشش ناچیز و دون انتظار شکایت نکرد و دلبستگی و وابستگی به مواهب دنیوی را که خداوند به ایشان می بخشد از خود دور ساخت و در مسیر دستیابی به اهداف صبور بود. این معنا را قرآن کریم در زیباترین و درعین حال کوتاهترین عبارت این گونه بیان میکند:

(لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ)؛ (۲) «تا بر آنچه از دست داده اید تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شده است، دلبسته و شادمان نباشید».

ص: ۳۲

۱- . بقره: ۲۱۶.

۲- . حدید: ۲۳.

البته علامه مجلسی معنای دیگری برای عبارت «وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَبَرَّمُ» در این حدیث برشمرده است. وی در توضیح این عبارت می‌گوید: «از آزار و اذیت خلاق خشمگین نمیشد و از بسیاری سؤال آنان به ستوه نمی‌آمد» (۱)؛ اما به نظر می‌رسد که این معنا با عبارت پیشین سازگاری ندارد و این دو ویژگی به طور مطلق پذیرفتنی نیست.

### کم حرفی

كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَمَاتًا

### ترجمه و شرح

«در بیشتر عمرش اهل سکوت بود».

یکی از مراحل مقدماتی سلوک الی الله، که زمینه دوری از گناه و غفلت را فراهم می‌کند و مانع از فراموشی پروردگار میشود، سکوت و خاموشی است. به عبارت دیگر، خاموشی برای سالک الی الله به معنای بیکاری یا بی‌دانشی نیست، بلکه نشانه اشتغال به یاد خداست. (۲) از این رو، پُرگویی نشانه کم‌خردی، و خاموشی نشانه هوشمندی و میوه خردمندی است. (۳) انسان هوشمند و خردمند، با سکوت خویش، خود را از ارتکاب خطا و اشتباه مصون می‌دارد، مانع از اشتغالات خویش به امور نامهم میشود، تفکر را پیشه خود می‌سازد، و با این شیوه و روش بر هیبت و عظمت خویش در نظر دیگران میافزاید و محبت خود را در دل آنان می‌کارد. منافع بسیار

ص: ۳۳

۱- بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۲۹۸.

۲- منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۰۰ ح ۳۶۸۴.

۳- همان: ح ۳۶۸۳، به نقل از: غرر الحکم: ح ۱۴۳.

خاموشی به اندازه‌های است که امام رضا علیه السلام در توصیف آن با بیانی بسیار دلنشین می‌فرماید:

إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ، إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ (۱) «خاموشی یکی از درهای حکمت است. خاموشی محبت می‌آورد و راهنمای آدمی به سوی هر خیر و خوبی است».

همچنین یکی از زیباترین جملات حکیمانه را امام علی علیه السلام در بیان فضیلت سکوت فرموده است. امیرالمؤمنین علیه السلام سکوت را از صفات انسان پرهیزگار میدانند و سپس می‌فرماید:

إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَغُمَّهُ صَمْتُهُ؛ (۲) «او کسی است که سکوت و خاموشی، او را غمگین نمی‌سازد».

از دست رفتن فرصت، غالباً اندوه و حسرت آدمی را در پی خواهد داشت، مگر آنکه با از دست رفتن فرصت، دستاورد بهتری حاصل شود. در این صورت از دست رفتن فرصت نه تنها حسرت و اندوه به دنبال ندارد، بلکه مایه شادمانی و شکرگزاری از خدا میشود. درباره سکوت که گاه به سبب از دست رفتن فرصت سخن گفتن به دست می‌آید مسئله اینگونه است؛ یعنی انسان با خاموشی، فرصت سخن گفتن را از دست می‌دهد، اما حقیقت این است که با سکوت می‌توان دستاورد مهم تری به دست آورد و از آن بهره برد و به جای اندوهگین شدن شادمان شد. گرچه آن دستاورد ارزشمندتر برای همگان حاصل نمیشود و فقط کسی که از سکوت خود به

ص: ۳۴

۱- همان: ح ۳۶۹۰، به نقل از: محمد بن یعقوب کلینی، کافی: ج ۲ ص ۱۱۳ ح ۱.

۲- همان: ح ۳۶۹۲، به نقل از: نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

ذکر خدا مشغول می شود به این دستاورد مهم نایل می شود. بر این اساس، اینکه امام علیه السلام غمگین نشدن به سبب سکوت را از صفات مؤمنان دانسته است بدان روست که اینان در سکوتشان به یاد خدایند و ذکر او را بر لب دارند.

به راستی کدام سخن ارزنده‌تر از ذکر خداست و کدام اشتغال برتر از اشتغال به یاد اوست. پس چه جای ناراحتی و اندوه، اگر فرصت سخن گفتن نیابیم، یا اجازه حرف زدن و اظهار نظر به ما ندهند؟!

### حکمت در گفتار

فَإِذَا قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ

### واژه شناسی

ابن اثیر در توضیح واژه «بَدَّ» مینویسد: این واژه به معنای سبقت گرفتن و چیره شدن است. (۱) این معنا نشان از برتری عقل و دانش انسانی است که اهل خاموشی و سکوت است.

### ترجمه و شرح

«پس آن گاه که به سخن می آمد، بر سخنوران پیشی می گرفت و پیروز می شد».

انسانها، اگر از عقل و دانش بهره کافی نداشته باشند، غالباً نیازمند خودنمایی اند و جبران کاستیهای خود را در اظهارنظرهای مکرر و سخن گفتن بسیار مبینند؛ غافل از آنکه سخن گفتن بسیار، نشانه کوتاه فکری و

ص: ۳۵

۱- . النهایه فی غریب الحدیث: ج ۱ ص ۱۱۰.

کم خردی است و خطاها و لغزشهای بسیار با خود می آورد؛ از چشم دیگران میاندازد و بذری بیزاری و انزجار از خود را در دل دیگران میپراکند؛ و آدمی را به یاد ضرب المثلی معروف میاندازد که: «از قضا سرکنگین صفرافزود». در حالی که حکما از زمانهای دور گفته‌اند: «کم گوی و گزیده گوی چون دُر». همچنین، از لقمان حکیم نقل شده است که «اگر سخن گفتن چون نقره است، خاموشی چون زر پُربهاست».<sup>(۱)</sup>

کوتاه سخن آنکه خاموشی بسیار و سخن گفتن کم به آدمی اجازه می‌دهد تا پیش از آنکه لب به سخن بگشاید، بیندیشد و در مفاهیم صریح و ضمنی کلام خود و عواقب و نتایج آن تأمل کند. این امر سخنان او را حکمت آمیزتر و در نتیجه سودمندتر می‌سازد و وی را کمتر به اشتباه مبتلا ساخته، زمینه ندامت و پشیمانی را به حداقل می‌رساند، چنان که در حدیث مشهور از امام علی علیه السلام آمده است: «عقل پیش از سخن گفتن میاندیشد و احمق پس از آن».<sup>(۲)</sup> دقت و تأمل پیش از سخن گفتن، سنجیده و خردمندانه بودن سخن او را نیز تضمین می‌کند و برتری، یا به تعبیر امام حسن مجتبی علیه السلام، پیروزی او را بر هم صحبتان در پی خواهد داشت.

### پرهیز از مجادله

كَانَ لَا يَدْخُلُ فِي مِرَاءٍ

### واژه‌شناسی

«مراء» در لغت به مجادله در گفت و گو گفته می‌شود پس از آنکه حق

ص: ۳۶

۱- . روضه المتقین: ص ۲۵۰.

۲- . ر.ک: نهج البلاغه، شرح محمد عبده: ج ۴ ص ۱۱ ح ۴۰.

روشن شده است (۱) که زمین‌ساز منازعه و خصومت خواهد بود. ابن ابی الحدید معتزلی نیز در معنای جدال میگوید: گفت و گویی است که حق در آن قصد نشده باشد، بلکه هدف از آن اثبات رأی و نظر خود باشد که به مجادله و نزاع بینجامد. (۲) برخی دیگر، مرأ را مجادله‌های دانسته اند که رد کلام طرف مقابل و تحقیر صاحب کلام هدف آن باشد. (۳)

### ترجمه و شرح

«از ویژگی های برادرم این بود که [در گفت و گوهای مجادله آمیز وارد نمی شد].»

از نکات حایز اهمیت در مرأ این است که استمرار گفتگوی توأم با احتجاج، اگر حق در آن آشکار شده باشد، نه تنها سودی ندارد بلکه زیانبار است. از این رو دست برداشتن از آن و نیز ورود نکردن به مجادله دیگران، بهترین راه برای پایان بخشیدن به آن است. چه، در غیر این صورت کدورت و کینه و نزاع، سرانجام ناخوشایند آن خواهد بود. پس دست برداشتن از آن و نیز وارد نشدن به مجادله دیگران نشانه خردمندی آدمی است. در روایات، تأکید بسیاری بر پرهیز از مرأ و مجادله شده است و فضایل بسیاری برای آن برشمرده شده است. اینکه ترک مجادله لازمه کمال یافتن حقیقت ایمان، و دوری از آن نشانه ورع و پرهیزگاری است، دو نمونه از تأکیدات روایی است که از زبان معصومان علیهم السلام، بیان شده است. (۴)

ص: ۳۷

۱- الفروق اللغویه العسکری: ص ۱۵۹.

۲- ر.ک: شرح نهج البلاغه: ج ۱۹ ص ۲۸.

۳- خزانه الادب: ج ۳ ص ۶۴. المرأ: مصدر ماریته أماریه ممرأه و مرأ. آی: جادله. و يقال ماریته أيضا: إذا طعنت فی قوله تزیفا للقول و تصغیرا للقائل.

۴- ر.ک: منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۹۱۶ ح ۵۷۸۹ ۵۷۹۶.

همچنین، بی‌آبرویی، بیماری قلب در خصوص برادران دینی، نفاق و کینه ورزی و خصومت، از جمله آثار و زیان‌هایی است که پیشوایان دینی در جهت برحذر داشتن مؤمنان از ابتلا به مجادله و منازعه برشمرده‌اند. (۱) اما سؤال این است که مجادله ناپسند و نکوهیده در چه شرایطی تحقق مییابد؟ آیا بهطور کلی از مجادله در همه حال نهی شده است، یا شرایط خاصی برای مجادله مذموم متصور است؟

به نظر میرسد برای رفع این ابهام و پاسخ به این پرسش، باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. براساس آموزه‌های دینی مجادله دو نوع است: مجادله مذموم و ناپسند، و مجادله از نوع مطلوب و چه بسا لازم و ضروری و پسندیده.

۲. گفت و گو و مجادله با مخالفان و دشمنان دین نه تنها نفی نشده است، بلکه فراگیری روش مجادله احسن بر صاحب نظران و اندیشمندان به ویژه در موضوعات اعتقادی ضروری است؛ چراکه نمی‌توان در امور دینی و عقیدتی در اصول و مبانی، به ویژه در برابر مخالفان، کوتاه آمد و دیدگاه آنان را به بهانه پرهیز از مجادله پذیرفت. بنابراین، قرآن کریم پیامبر صلی الله علیه و آله را به مجادله احسن که همان استدلال منطقی قوی برای باطل کردن سخنان بی پایه و اساس آنان است فرمان می‌دهد و میفرماید:

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ)؛ (۲) «ای رسول ما خلق را [با حکمت] یا برهان [و موعظه نیکو] به راه خدایت فراخوان و با بهترین

ص: ۳۸

۱- همان.

۲- نحل: ۱۲۵.



طریق با اهل جدل مناظره کن.»

در این آیه، مجادله احسن در کنار دعوت حکیمانه و موعظه برای ابطال سخن و دیدگاه باطل مشرکان به منظور هدایت، یا دست کم اسکات آنان توصیه شده است. (۱) البته این امر مهم، بر عهده تمام عالمان و اندیشمندان نیز هست.

۱. مجادله مذموم یا همان مرء، مربوط به پافشاری بر اعتقاد شخصی هنگام گفت و گو و اصرار بر حقانیت خود و اثبات اشتباه طرف مقابل میشود. (۲) دلیل این ادعا سخنی از امام علی علیه السلام است که علت نهی از مجادله را بدبینی و خصومت میان فرد مجادله‌گر و برادران دینی دانسته است. (۳) همچنین، حدیث شریفی از امام هادی علیه السلام گواه بر این است که مجادله مایه از میان رفتن دوستیهای دیرینه و گسستن پیوندهای استوار است. (۴) به این ترتیب، مجادله مذموم آن است که با نزدیکان و اطرافیان در جامعه اسلامی در گیرد و به نزاعهای لفظی با دشمنان مربوط نمیشود.

۲. توصیه به پرهیز از مجادله و پافشاری بر عقیده در جامعه اسلامی و میان هم کیشان و برادران ایمانی، به وقتی که حق با طرف مقابل است اختصاص ندارد، بلکه به هنگامی مربوط است که طرف مقابل بر باطل باشد. به عبارت دیگر، ترک مجادله، آن گاه که بر باطلیم، ضرورت اخلاقی است، نه فضیلت اخلاقی؛ اما آنچه فضیلت اخلاقی است و بر آن تأکید

ص: ۳۹

۱- . نحل: ۱۲۵؛ نیز، ر.ک: المیزان: ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۲ ص ۵۳۴.

۲- . ر.ک: تاج العروس: ج ۱۴ ص ۱۰۲: هو المفاوضه علی سبیل المنازعه و المغالبه.

۳- . همان: ح ۵۷۹۱: إياكم و المرء و الخصومة؛ فإنهما يمرضان القلوب على الإخوان، و يثبت عليهما النفاق.

۴- . همان: ح ۵۷۹۵: المرء يفسد الصداقه القديمه، و يحلل العقده الوثيقه.

شده، ترک مراء و مجادله با برادران دینی است، آن گاه که به حقانیت خود اعتقاد داریم. بنابراین، ترک مجادله، هنگامی که بر باطل باشیم، ضرورت و آن گاه که بر حقیق فضیلت است. کلام صریح پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این موضوع چنین است:

أَوْعُ النَّاسِ مَنِ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا؛<sup>(۱)</sup> «پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله را ترک کند، اگرچه برحق باشد». براساس آنچه گذشت، مجادله با برادران ایمانی، به این دلیل که کدورت آفرین است و به نزاع و درگیری میانجامد و آتش کینه و دشمنی را بین مؤمنان شعله ور میسازد، ناپسند است؛<sup>(۲)</sup> و هنگامی که طرف مقابل بر باطل باشد نیز ترک آن لازم است؛ زیرا همانگونه گذشت، در چنین گفتگویی که هدف آن آشکار شدن حق نیست، بلکه غلبه بر رقیب است فایده‌های مترتب نیست و به جای آن بذر دشمنی و کینه در دلها کاشته میشود. از جمله آثار ترک مجادله، «تقویت ایمان» و «افزایش محبت» و «صمیمیت» است و دوری از آن نشانه خردمندی و کمال یافتگی عقل آدمی است.

### پرهیز از گفتگوی بی فایده

وَلَا يُشَارِكُ فِي دَعْوَى، وَلَا يُدَلِّي بِحُجَّتِهِ حَتَّى يَرَى قَاضِيًا

### ترجمه و شرح

«و در هیچ گفت و گو و منازعه ای شرکت نمی جست و هیچ دلیلی اقامه نمی کرد، مگر آنکه قضاوت کننده ای حاضر باشد».

ص: ۴۰

۱- همان: ح ۵۷۹۰.

۲- همان: ح ۵۷۹۵، الْمِرَاءُ يُفْسِدُ الصَّدَاقَةَ الْقَدِيمَةَ، وَيَحُلُّ الْعُقْدَةَ الْوَثِيقَةَ.

در این جمله، امام حسن علیه السلام شرط ورود برادرش به گفت و گوی مجادله آمیز و اختلافی را این گونه بیان فرموده است که او فقط در صورت حضور داوری که دو طرف بر داوری او اتفاق نظر داشته رأی او را میپذیرفتند، و البته او نیز میتوانست به حق حکم کند و مانع از بروز نزاع و دشمنی شود، در گفتگوی مجادله آمیز وارد میشد.

از این جمله امام علیه السلام به روشنی پیداست که مقصود آن حضرت از مشارکت نکردن در مجادله و بحثهای داغ اختلافی، این نیست که اصلاً در این گونه مباحث نباید وارد شد، بلکه مقصود آن حضرت این است که ورود به این گونه مجادلات هنگامی مفید است که بتوان حق را ثابت کرد و برادر ایمانی را به خطا و اشتباهش آگاه ساخت. در نتیجه، او نیز باید خطای خود را بپذیرد و اشتباهش را اصلاح کند، بی آنکه مفسدهای در روابط حسنۀ طرفین گفت و گو در گیرد. اما این اتفاق زمانی خواهد افتاد که داور مرضی الطرفین و توانمندی در جهت حل و فصل اختلاف وجود داشته باشد. در غیر این صورت، نه تنها حق و باطل روشن نمیشود، بلکه کدورت و دشمنی پدید می آید و مشکل دو چندان می شود. لذا، باید از مجادلات بی فایده حذر کرد و با دست خود دوستیها را به دشمنی تبدیل نکرد. ملاصالح مازندرانی در شرح این جمله مینویسد:

«این گونه عمل کردن از کمال یافتگی انسان و قوت عقل او حکایت می کند؛ اما ورود به چنین منازعاتی، پیش از یافتن حکم کننده عادل که بین حق و باطل تمیز دهد، روش بی خردان نادان است»<sup>(۱)</sup>.

ص: ۴۱

۱- شرح أصول الكافی: ج ۹ ص ۱۷۳.

## توجه به برادران ایمانی

وكان لا يَغْفُلُ عَنْ إِخْوَانِهِ

## ترجمه و شرح

«برادرم این گونه بود که [از برادرانش غافل نمی شد].»

در آموزه‌های دینی، برادران ایمانی در جامعه اسلامی حقوق و تکالیفی بر عهده یکدیگر دارند. حقوق برادران ایمانی، در فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های دینی، به اندازه‌ای اهمیت دارد که ادای آن حقوق برترین عبادت خدا خوانده شده است. از این رو فقط در صورت توجه به حقوق برادران و احساس مسئولیت در برابر تکالیفی که به همین مناسبت بر عهده هر فرد است، می توان به کمال یافتگی آن جامعه ایمانی اذعان کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره رابطه مؤمنان با یکدیگر میفرماید:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ؛ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَى؛ (۱) «مؤمنان در دوستی و عطوفت و مهرورزی به هم چونان یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا را بی خوابی و تب فراگیرد.»

امام صادق علیه السلام، در سخن زیبایی، مسلمانان را به جنبه عبادتی ادای حق مؤمن آگاه ساخته و فرموده است:

مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ أَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ؛ (۲) «خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است.»

ص: ۴۲

۱- . منتخب میزان الحکمة: ج ۱ ص ۱۱۰ ح ۶۴۱.

۲- . همان: ص ۲۸۶ ح ۱۶۷۵ به نقل از: کافی: ج ۲ ص ۱۷۰ ح ۴.

امام حسن عسکری علیه السلام نیز در این باره میفرماید:

أَعْرِفُ النَّاسَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَأَشَدُّهُمْ قَضَاءً لَهَا أَعْظَمُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا؛<sup>(۱)</sup> «آن که به حقوق برادران خود آشناتر باشد و در رعایت کردن آن‌ها کوشاتر، نزد خداوند ارجمندتر است».

در این باره سخن بسیار است. اینکه مؤمنان در برابر یکدیگر چه حقوقی دارند و در مقابل چه تکالیفی بر عهده آنان است، خود بحث دامنهداری است که مجال پرداختن به آن در این نوشتار نیست، اما با توجه به چند متن روایی از معصوم علیه السلام، مواردی را که حقوق برادران ایمانی شمرده شده است به اختصار بر می‌شمریم:

• برادر ایمانی در نگاه برادرش محترم و گرامی است.

• در قلب خود، به او محبت می‌ورزد.

• در مشکلات او احساس مسئولیت میکند و خود را در برابر او بیگانه نمی‌پندارد و بی اعتنا نیست.

• آنچه برای خود می‌پسندد، برای او نیز می‌پسندد.

• از او بدگویی نمی‌کند و به بدگویی از او راضی نمی‌شود.

• از راهنمایی و ارشاد او دریغ نمی‌کند و خیرخواه واقعی اوست.

• هنگام بیماری از او عیادت میکند و پس از مرگ در تشییع جنازه او شرکت می‌جوید.

• پس از مرگ او جز به خوبی از او سخن نمی‌گوید.

• پس از مرگ او، از مشکلات خانواده او غافل نیست.<sup>(۲)</sup>

ص: ۴۳

۱- همان: ح ۱۶۷۹ به نقل از: احتجاج: ج ۲ ص ۵۱۷ ح ۳۴۰.

۲- همان: ح ۱۶۷۳ ۱۶۷۸.

آنچه از مجموع متون دینی در این باره میتوان برداشت کرد این است که هر فرد در جامعه اسلامی در برابر جامعه خود احساس مسئولیت می‌کند و در کل برای اصلاح اجتماعی در حد توان دغدغه دارد و از اقدام عملی در این جهت دریغ نمی‌ورزد. مصالح اجتماعی در نزد او بر مصالح فردی وی مقدم است و به قیمت دستیابی به منافع شخصی، منفعت و مصلحت اجتماع را نادیده نمی‌گیرد.

البته توجه به دو نکته نباید از نظر دور بماند: نخست آنکه «برادران ایمانی» از نظر رتبه و درجه دور و نزدیک دارند. یعنی همانگونه که خویشاوندان و همسایگان دور و نزدیک دارند، برادران ایمانی نیز از این امر مستثنا نیستند. بنابراین تکالیف هم به همین تناسب شدت و ضعف و کم و زیاد خواهد داشت. زیرا اگر قرار باشد تمام آنچه به عنوان حقوق برادر ایمانی برشمرده شد، نسبت به تمام مؤمنان انجام شود، ادامه زندگی و رسیدگی به امور شخصی و معیشتی ناممکن می‌گردد.

دوم آنکه میزان تکالیف و تعهدات هر فرد در این باره متناسب با توانمندی و امکانات او خواهد بود و لذا هیچ تکلیفی فراتر از تمکن و توان منجز و حتمی نمیشود.

### پابندی به اصل انصاف

وَلَا يَخُصُّ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ دُونَهُمْ

### ترجمه و شرح

«برای خود چیزی اختصاصی نمی‌خواست، مگر آنکه برای برادرانش نیز همان را خواستار بود».

امام حسن علیه السلام تنها به یکی از حقوق برادران اشاره کرده است که به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین یا شاخصترین حق‌های برادر ایمانی است. این معنا را می‌توان از حدیث امام صادق علیه السلام در بیان حقوق برادری برداشت کرد:

أَيُّسِرُ حَقٌّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ، وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ؛ (۱) «کمترین این حقوق آن است که برای او همان چیزی را دوست داشته باشی که برای خود دوست داری و بر او نپسندی آنچه را بر خود نمی‌پسندی».

به نظر می‌رسد که این حدیث یکی از ساده‌ترین بیانها در ترسیم حقوق برادران ایمانی به شمار می‌رود؛ تا جایی که برخی از اندیشمندان علم اخلاق، این جمله را به عنوان کلید اصلی رفتار اخلاقی با هموعان دانسته، یا معیار ارزشمندی افعال اخلاقی را از آن اخذ کرده‌اند. دقت و تأمل در این بیان بسیار عمیق، اعتراف هر نکته‌سنجی را موجب خواهد شد به اینکه درحقیقت، رعایت این اصل به منزله رعایت تمام حقوق برادران ایمانی است؛ چراکه همه آنچه در بیان حقوق برادران گذشت، از جمله اموری است که هرکس می‌پسندد که دیگران در حق او به آن پایبند باشند و آن‌ها را رعایت کنند. از این جهت، پابندی و التزام عملی به مفهوم این حدیث گران سنگ، سهل‌ممتنع خواهد بود. البته ملا صالح مازندرانی رحمه الله علیه و مجلسی رحمه الله علیه در شرح خود، این ویژگی را نشانه نهایت خیرخواهی و مهربانی و دلسوزی و طبع ملایم و لطیف می‌داند که موجب می‌شود آدمی در همه حال از نزدیکان و خویشاوندان خود غافل نباشد و مشکلات آنان را

ص: ۴۵

مشکلات خویش بدانند و شادی آنان موجب فرح و نشاط او گردد. (۱)

## زهد و پارسایی

كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا

## ترجمه و شرح

«او هم ضعیف بود و هم مستضعف».

امام حسن علیه السلام، هنگام ستودن برادر خویش، او را ضعیف و مستضعف می‌شمارد؛ اما مراد از ضعیف بودن همان ضعیف جسمی است. این بدان دلیل است که مؤمن جسم پرور نیست، بلکه به پرورش روح خود اهتمام دارد. ملاصالح مازندرانی در شرح خود بر این عبارت مینویسد:

«علت ضعیف بودن مؤمن این است که بسیار روزه می‌گیرد، اهل عبادت و شب زنده داری است، در لباس و غذا ساده و بر جسم خود در این دو مورد سخت گیر است. اهل شهوت و پیروی از هواهای نفسانی نیست و این‌ها سبب می‌شود که بدنش ضعیف و نحیف باشد» (۲).

بنابراین کسی که شایسته برادری با امام معصوم است مستضعف است؛ اما نه به معنای کسی که در امور مادی و دنیوی فقیر و ناتوان است، بلکه به نظر میرسد مقصود این است که در تعامل با برادران ایمانی خود متواضع و فروتن است و چنان رفتار میکند که اطرافیان در روابط خود با او احساس آرامش کامل دارند و نگران رسیدن گزند از سوی او نیستند و به

ص: ۴۶

۱- . ر.ک: شرح أصول الکافی: ج ۹ ص ۱۷۲؛ بحار الانوار: ج ۶۶ ص ۲۹۷.

۲- . ر.ک: شرح أصول الکافی: ج ۹ ص ۱۷۲.



گونه‌های با آنان تعامل نمیکنند که آنان، او را دست نیافتنی به شمار آورند، یا از آزار و اذیت او در امان نباشند. در بیان معنای روشتر توصیف مؤمن با این واژه، برخی بیانات معصومان علیهم السلام راه گشاست. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است:

المؤمنُ الَّذِي نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ، وَ النَّاسُ فِي رَاحَةٍ؛ ۲۷ «مؤمن کسی است که نفسش از او در رنج است؛ اما مردم در آسایش اند».

همچنین، امام علی علیه السلام درباره صفات مؤمن میفرماید:

المؤمن ... سَيَهْلُ الْخَلِيقَةَ، لَيِّنُ الْعَرِيكَهَ، نَفْسُهُ أَضَلُّ مِنَ الصَّلْبِ، وَ هُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ؛ (۱) «مؤمن... نرم خو و مهربان است، اراده اش سخت تر از سنگ خارا است و با این حال از یک بنده افتاده تر است».

ملاصالح مازندرانی در توضیح خود بر این جمله مینویسد: «مؤمن ضعیف است؛ بدان سبب که در برخورد با مؤمنان فروتن است و اهل مجادله با آنان و غلبه بر آنان نیست و این امر سبب شده است که مستضعف شمرده شود».(۲)

البته ممکن است مقصود از مستضعف، این باشد که در مصرف شخصی خود سطح پایین را گرفته، همانند ثروتمندان مصرف نمیکند؛ اگرچه از نظر مالی در وضعیت مطلوبی به سر برد. یعنی اموال خود را صرف امور خیریه و خدمت به خلق میکند و خود، همانند مردمان مستضعف زندگی میکند. این روش زندگی در سیره امام علی علیه السلام به صورت برجسته نمایان است. آن

ص: ۴۷

۱- . منتخب میزان الحکمه: ج ۱ ص ۱۱۲ ح ۶۵۰.

۲- . ر.ک: شرح أصول الكافي: ج ۹ ص ۱۷۲.

حضرت از نظر مالی تمکن بالایی داشت و جامعه از نتایج کار و تلاش و نیز مُکنت آن حضرت بهره‌های فراوانی میبرد تا جایی که صدقات جاریه و موقوفات آن حضرت تا امروز نیز مورد بهره‌برداری مسلمانان است، اما زندگی خود ایشان با ضعیفترین مردمان مدینه یا کوفه مطابقت داشت. در برخی نقلها از امام صادق نقل شده است: علی بن ابیطالب یک هزار بنده را آزاد کرد در حالی که در نظر شما کسی است که شیرینپاش خرما و شیر و لباسش کرباس بود. (۱) در نقل دیگری آمده است که روزی آن حضرت از فرط گرسنگی سنگ بر شکم خود بسته بود در حالی که در همان روز چهل هزار درهم صدقه داده بود. (۲)

البته باید توجه داشت که زندگی زاهدانه داشتن به مفهوم سختگیری بر اهل و عیال نیست؛ گرچه سخت نگرفتن بر خانواده نیز به منزله عادت دادن آنان به زندگی تجملی و مصرف‌گرایی افراطی نیست. بنابراین رعایت الگوی زندگی معتدل و متعادل بدین معناست که انسان بر خویشتن سخت بگیرد و مصرف‌گرایی را سرلوحه زندگی خود قرار ندهد و تلاش کند تا سهم بیشتری از درآمدش را در امور خیریه که باقی میماند هزینه کند. از سوی دیگر، توأم با سهل‌گیری بر خانواده مراقبت داشته باشد تا آنان در دام زیاده‌روی در مصرف و تجمل‌گرایی گرفتار نیایند. به این ترتیب سخت‌گیری بر خود نباید موجب شود بر خانواده نیز سخت گرفته شود اما آنان را از افراط و زیاده‌روی نیز باید پرهیز داد. یکی از راههای مقابله با تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی افراطی خانواده این است که آنان را نیز با

ص: ۴۸

۱- . موسوعه امام علی علیه السلام: ج ۹ ص ۳۷۷ ح ۴۶۵۰ به نقل از الغارات.

۲- . همان: ح ۴۶۴۷.

انواع راههای خیر آشنا کرد و با مشارکت دادنشان به صورت ملموس و از نزدیک در لذت نیکوکاری شریکشان نمود. این امر جنبه تربیتی بسیار ارزندهای برای فرزندان نیز به همراه خواهد داشت؛ زیرا آنان را با درد اقشار ضعیف جامعه آشنا ساخته، راه دستگیری از آنان را به آن‌ها خواهد آموخت و در نهایت به والدین خود که راه چشیدن لذتی وصف ناپذیر را به آنان تعلیم داده و خود نیز به آن عامل اند، مباحث خواهند کرد.

### جدیت در امور

فَإِذَا جَاءَ الْجِدُّ كَانَ لَيْثًا عَادِيًّا

### ترجمه و شرح

«آن گاه که زمان کوشش و مجاهده فرا می رسد، شیری جنگنده بود.»

برادر امام حسن مجتبی علیه السلام ویژگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب و یاران خالص او را داشته است؛ چنان که قرآن کریم در توصیف آنان در یک جمله میفرماید:

(مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛ [\(۱\)](#) «محمد، پیامبر خدا، و کسانی که با اویند، با کافران سخت اند و با هم مهربان».

اینان با وجود نرمی با برادران ایمانی، سرسختی و نفوذناپذیری هنگام تقابل با دشمنان و نزاع بر سر اصول، مرامشان بود. در این باره، امام باقر علیه السلام مؤمن را به کوه تشبیه می کند و میفرماید: «مؤمن از کوه سخت تر است: از کوه کم می شود؛ اما از دین مؤمن چیزی کم نمیشود» [\(۲\)](#). بر این اساس

ص: ۴۹

۱- . فتح: ۲۹.

۲- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۱۱۲ ح ۶۶۰.

جنگاوری و نفوذناپذیری مؤمنان در جنگ با کفار و مشرکان از ویژگی های آنان است. سمبل چنین شخصیتی را میتوان در وجود امام علی علیه السلام یافت. قرآن کریم در سوره مائده، صفات آن دسته از مؤمنانی که خداوند آن ها را دوست دارد این گونه بر می شمرد:

«ای اهل ایمان، هر که از میان شما از دین برگشت، به زودی خداوند گروهی را بیاورد که آن ها را دوست می دارد و آنان نیز خدا را دوست می دارند. با اهل ایمان فروتن و با کافران سرسخت اند؛ در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت گران هراسی ندارند و این فضل خداست که او به هر که خواهد می دهد و خدا وسعت بخش آگاه است.» (۱) البته جدیت مؤمن فقط به هنگام جنگ با دشمن نیست، بلکه آنگاه که هنگام کار و تلاش باشد نیز او پیشتاز است و از هر گونه سستی و راحت طلبی به دور است و همواره سرزنده و کوشا و با نشاط است. (۲) کار را عبادت و تنبلی و سستی و کسالت را شیوه و روش منافقان و سست عنصران میدانند. او میدانند که تنبلی و کسالت او را از منفعت دنیا و آخرت محروم میکند (۳) و لذا مراقب است تا در دام آن گرفتار نیاید. نکته بسیار زیبا و

ص: ۵۰

- ۱- مائده: ۵۴: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَزْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.
- ۲- ر. ک: منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۸۸۰ ح ۵۵۳۶؛ امام علی علیه السلام: المؤمن یرغب فیما یبقی، و یزهد فیما ینفی ... بعید کسله، دائم نشاطه: امام علی علیه السلام: مؤمن به آنچه ماندنی است راغب است و از آنچه رفتنی است رویگردان... از تنبلی به دور است و پیوسته سرزنده و کوشاست.
- ۳- منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۸۸۰ ح ۵۵۴۵؛ امام صادق علیه السلام: إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ؛ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز؛ زیرا این دو خصلت، تو را از بهره دنیا و آخرت باز می دارند.

کاربردی برای آزمودن میزان تنبلی و کسالت خود و دیگران را از حدیث گران سنگ علوی میتوان فراگرفت. امام علی علیه السلام میفرماید: به تأخیر افکندن کار، نشانه تنبلی است. (۱) با ملاکی که در این حدیث تعیین شده است، می توان آزمود که تا چه اندازه و در چه وقت هایی به تنبلی و سستی مبتلا می شویم.

### دوری از عجله و شتاب

كَانَ لَا يُلُومُ أَحَدًا فِيمَا يَقَعُ الْعُذْرُ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَرَى اعْتِدَارًا

### ترجمه و شرح

«در ملامت و سرزنش کسی که برای تقصیر خود عذر داشت شتاب نمی کرد تا زمانی که فرد برای آن عذر بیاورد».

روحیه لطیف و مهرورزی کسی که افتخار برادری با امام حسن مجتبی علیه السلام داشت، او را به این صفت نیک آراسته بود که در سرزنش اهل تقصیر شتاب نمی کرد و مجال عذرخواهی یا عذرتراشی به آنان می داد. این ویژگی برادر امام علیه السلام از شدت محبت و علاقه او به برادران حکایت می کرد.

یکی از شخصیت های بارز در بخشش تقصیر و عذر تراشی، «مادر» است. بیشتر مادران نه تنها از تقصیر فرزندان خود به آسانی درمی گذرند و آنان را سرزنش نمی کنند، بلکه می کوشند تا برای کوتاهی آنان عذری بتراشند. دلیل این گونه رفتار چیزی نیست جز شدت محبت و دوستی مادران به فرزندانشان. جامعه ایمانی، بر محور محبت و مهرورزی به هموعان و مؤمنان دیگر استوار است. بدیهی است اگر چنان که گفتیم،

ص: ۵۱

۱- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۸۸۰ ح ۵۵۴۱: تَأْخِيرُ الْعَمَلِ عُنْوَانُ الْكَسَلِ.

مؤمنان افراد جامعه ایمانی خود را همانند یکی از اعضا و جوارح خود بدانند، در جهت عیب پوشی و گذشت از تقصیر آنان برمی آیند و در عقوبت یا سرزنش آنان شتاب نخواهند کرد. مولای متقیان، امام علی علیه السلام، در جمله ای بسیار زیبا و دلنشین فرموده است:

إِقْبَلْ عُذْرَ أَخِيكَ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُذْرٌ فَالْتَمِسْ لَهُ عُذْرًا؛<sup>(۱)</sup> «عذر برادرت را بپذیر و اگر عذری نداشت، برایش عذری بتراش».

پذیرش عذر اهل تقصیر، از سنت های نیکو و اصول شاخص در جهت حفظ الفت و صمیمیت و مودت میان افراد جامعه دینی است. از منظر آموزه های دینی، حفظ وحدت اجتماعی بدان سبب اهمیت بی اندازه ای دارد که منشأ خیر و برکات فراوانی برای جامعه و فرد فرد آن خواهد بود. به عبارت دیگر، روح توصیه های اخلاقی اجتماعی دین، ایجاد و حفظ و تقویت دوستی و محبت میان افراد جامعه است. در این زمینه، احکام شرعی و اخلاقی و حقوقی فراوانی را می توان از متون دینی استخراج کرد. سخت گیری نکردن در تعاملات اجتماعی با هم نوعان به مفهوم عام آن، و پذیرش عذر تقصیر آنان یا فراتر از آن عذر تراشی برای آنان هنگام تقصیراتشان، یکی از ده ها حکم اخلاقی مبتنی بر آموزه های دینی است. گفتنی است که پذیرش عذر برادران دینی مبنای عقلایی دارد و تأمل در برکات فراوان آن هر خردمندی را به تصدیق و اعتراف به درستی آن و خواهد داشت. لذا امام علی علیه السلام در بیان خردمندی چنین انسانی می فرماید:

ص: ۵۲

۱- بحار الانوار: ج ۷۴ ص ۱۶۵ ح ۲۹.

اعقل الناس اعذرهم للناس؛ (۱) «عقل ترین مردم عذرپذیرترین آنان است».

اینک به درون خود رجوع کن و خود را بکاو و ببین آیا در زمره عذرپذیرانی یا جزء افراد بهانه جو و کینه توز! آنگاه برای تقویت روحیه عفو و بخشش خطای دیگران، کمی در آثار آن بیندیش. برای یاری شما خواننده گران قدر، برخی از آثار آن را می شمرد:

۱. عفو، انسان بخشنده را در نظر دیگران عزیز می کند. (۲) ۲. عفو و بخشش، طول عمر را به دنبال دارد. (۳)

۳. عفو و بخشش، آدمی را از مقدرات ناگوار نگاه می دارد. (۴) ۴. پاداش عفو و بخشش، عفو و بخشش خداوند است. (۵)

به راستی آیا می توان از این آثار گران بها که هر یک به تنهایی آرزویی بزرگ به شمار می رود چشم پوشی کرد؟!

ص: ۵۳

۱- . غررالحکم: ح ۲۹۸۸.

۲- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۴۳۲۶: پیامبر صلی الله علیه و آله: عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا یَزِیْدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفُوا یُعِزُّکُمُ اللَّهُ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: بر شما باد گذشت؛ زیرا گذشت جز بر عزت بنده نمی افزاید. پس، از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند شما را عزت بخشد.

۳- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۴۳۲۷: پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ کَثُرَ عَفْوُهُ مُدِّدًا فِی عُمَرِهِ: هر که پرگذشت باشد، عمرش دراز شود.

۴- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۴۳۲۸: پیامبر صلی الله علیه و آله: تَجَاوَزُوا عَنْ عَثْرَاتِ الْخَاطِئِينَ یَقِیْکُمُ اللَّهُ بِذَلِکَ سُوءِ الْأَقْدَارِ: از لغزش های خطاکاران در گذرید تا بدین سبب خداوند شما را از مقدرات ناگوار ننگه دارد.

۵- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۴۳۳۳: پیامبر صلی الله علیه و آله: مَنْ عَفَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ یَوْمَ الْعُسْرَةِ. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: هر کس در زمانی که قدرت [بر انتقام] دارد گذشت کند، خداوند در روز دشواری، از او گذشت کند.

## عامل به گفتار

كَانَ يَفْعَلُ مَا يَقُولُ وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ

## ترجمه و شرح

«[برادرم] بدانچه می گفت عمل می کرد و به آنچه نمی گفت نیز عامل بود».

از جمله نخست امام حسن علیه السلام در این عبارت، دو آیه نورانی از سوره صف به ذهن متبادر میشود. آیه‌های که به نظر میرسد با لحن گله گذاران، مؤمنان را خطاب کرده و میفرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)؛ «ای اهل ایمان، چرا سخنی می گوید که بدان عمل نمی کنید؟ این کار، سخت خدا را به غضب می آورد». (۱)

اما جمله دوم امام حسن علیه السلام که فرموده است: «وَيَفْعَلُ مَا لَا يَقُولُ» معنایی فراتر از جمله نخست دارد. امام حسن علیه السلام در این جمله در توصیف برادر خود میگوید که او حتی به بسیاری از فضایل اخلاقی و رفتارهای پسندیده، که دیگران را به آن‌ها توصیه نمیکرد، عامل بود؛ یعنی بیشتر از آنچه به دیگران توصیه می کرد، خودش را به اعمال و رفتار نیک و امیداشت. این ویژگی، همان صفت مؤمنان شاخص است و دقیقاً با صفت منافقان در تعارض است. به عبارت دیگر، کسی که به آنچه می گوید عمل نمیکند، ظاهرش را به امور اخلاقی و دینی میآراید؛ اما در باطن به آن

ص: ۵۴



امور اعتقادی ندارد و بهتر از آنچه هست خود را در نظر دیگران می‌آراید، منافق است و هرگز به درجه ایمان نخواهد رسید تا به افتخار برادری با حجت خدا نایل آید. به این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام توجه کنید:

أَظْهَرَ النَّاسِ نِفَاقًا مَنْ أَمَرَ بِالطَّاعَةِ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا، وَ نَهَى عَنِ الْمَعْصِيَةِ وَ لَمْ يَنْتَهَ عَنْهَا؛ (۱) «آشکارترین منافق کسی است که دیگران را به اطاعت [از خدا] فراخواند و خود بدان عمل نکند و از معصیت بازدارد و خود از آن باز نایستد».

### سخت گیر با هوای نفس

كَانَ إِذَا ابْتَرَّهُ أَمْرَانِ لَا يَدْرِي أَيُّهُمَا أَفْضَلُ، نَظَرَ إِلَى أَقْرَبِهِمَا إِلَى الْهَوَى فَخَالَفَهُ

### ترجمه و شرح

«آن گاه که دو امر او را احاطه می‌کرد و نمی‌دانست کدام یک از آن دو برتر است، می‌نگریست که کدام یک به هوای نفسش نزدیک تر است. سپس با آن مخالفت می‌کرد و دیگری را انجام می‌داد».

گاه انسان بر سر دوراهی قرار می‌گیرد و در انتخاب و اجرای یکی از دو یا چند کار پیش رو متحیر میماند. در این حالت، مؤمن عملی را انجام میدهد که از نظر شرعی جایز و از نظر اخلاقی پسندیده است؛ یعنی کاری را که ممکن است با حکم شرع مقدس نهی شده یا از نظر اخلاقی ناپسند باشد ترک میکند. این اقدام مربوط است به تعارض دو رفتاری که حکم

ص: ۵۵

شرعی یا اخلاقی متفاوتی داشته باشد؛ یعنی یکی جایز و دیگری منع شده باشد. در چنین حالتی، انتخاب رفتار و عمل مناسب برای مؤمنان چندان دشوار نیست. اما آن گاه که دو عمل پیش رو جایز باشد و هیچ یک غیر اخلاقی نباشد و در عین حال هیچیک بر دیگری برتری نداشته باشد، انتخاب یکی از این دو عمل دشوار است؛ به ویژه اگر امکان انجام دادن هر دو ممکن نباشد.

در این فرض، برای کسی که مسیر سلوک الی الله را می پیماید و به دنبال تقرب الی الله از طریق تهذیب نفس و تربیت آن است، انتخاب یکی از دو عمل آسانتر است. او از میان دو عملی که انجام دادن هر دو جایز و در حُسن و نیکویی نیز برابری میکنند، آن را انتخاب میکند که با میل و هوای نفسش سازگاری کمتری داشته باشد تا از این راه، افزون بر اجرای یکی از دو عمل نیک، یک گام در مبارزه با نفسِ اماره برداشته و یک گام در تربیت نفسش پیش رفته باشد.

بنابراین، او با یک تیر دو نشان میزند و نفس سرکش خویش را این گونه تربیت می کند و تحت سیطره و سلطه خود درمیآورد و مانع از تسلط یافتن نفسِ اماره بر عزم و اراده‌اش میشود. امام حسن علیه السلام در توصیف برادر خویش به این ویژگی او اشاره کرده، با این بیان او را به خاطر اهتمام در تربیت نفسش میستاید. البته گرچه دربارهٔ مجاهده با نفس سخن فراوان است؛ لکن در اینجا تنها به دو حدیث در بیان اهمیت تربیت و تهذیب نفس بسنده میکنیم و سخن بیشتر در این باره را به وقت مناسب وامینهم. امام علی علیه السلام به مداومت بر مجاهده با نفس تأکید می کند و می فرماید:

امَلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بَدَوا مِ جِهَادِها؛ (۱) «با جهادِ مستمر، بر نفس مسلط شوید».

ایشان، در بیان دیگری، ابتلا به عادات بد و سپس بی آبرویی و رسوایی را از پیامدهای بی مبالاتی در تهذیب نفس میدانند و می فرماید:

مَنْ لَمْ يُهَذِّبْ نَفْسَهُ فَضَحَّهْ سُوءُ الْعَادَةِ؛ (۲) «هر که خود را مهذب نسازد، عادت های زشت او را رسوا می کند».

### برخوردار از حرمت نفس

كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا إِلَّا عِنْدَ مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ الْبُرءَ

### ترجمه و شرح

«از هیچ مشکلی شکایت نمی کرد، مگر در نزد کسی که به توانمندی او در رفع مشکل امیدوار بود».

امام حسن مجتبی علیه السلام برادر خود را از عزت نفس بالا- برخوردار دانسته است و این ویژگی او را با خویشترنداری او در مشکلات بیان کرده است.

اما در بیان علت تنافی شکایت از روزگار، با عزت و حرمت نفس باید گفت که به طور کلی، شکوه از روزگار و مشکلات آن در حقیقت نوعی اظهار عجز و ناتوانی در برابر ناملازمات است. اظهار ناتوانی نیز نوعی درخواست کمک و یاری است و این هر دو در فرهنگ دینی ناپسند است و توصیه‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام همواره به پرهیز از شکایت و درخواست از غیر خدا بوده است. به نظر میرسد دست کم به دو دلیل از شکایت، که

ص: ۵۷

۱- . منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۱۰۰۸ ح ۶۲۰۲.

۲- . همان: ج ۲ ص ۱۰۱۲ ح ۶۲۰۵.

نوعی اظهار عجز و ناتوانی است، نهی شده است:

نخست آنکه این رفتار ناسپاسی از نعمتهای الهی است. کسی که از روزگار و سختیهای آن شتکوه میکند، دیدگان خود را بر نعمتهای بیشمار الهی بسته و به ناملایمات آن چشم دوخته است؛ درحالی که قرآن کریم میفرماید: «و اگر بخواهید نعمت هایش را بشمارید، نمی توانید. همانا انسان شتمکار و ناسپاس است».(۱)

دیگر آنکه شکایت به منزله اظهار ناتوانی از اداره زندگی است. اظهار ناتوانی نیز نوعی درخواست کمک است و این هر دو با کرامت انسانی و عزت نفس آدمی سازگار نیست. از همین رو، در بیانات معصومان علیهم السلام، بارها از درخواست از غیر خدای متعالی نهی شده است. در توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر آمده است: «ای ابوذر، زنهار که از غیر خدا درخواست کنی؛ چراکه در دنیا مایه خواری و فقر است و در روز قیامت حسابش طولانی است».(۲) ایشان در بیان دیگری فرموده است: «هیچ بنده ای دری از نیازخواهی به روی خود نگشود، مگر آنکه خداوند هفتاد در فقر به روی او باز می کند».(۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز میفرماید: «هر که از غیر خدا چیزی بخواهد سزاوار محرومیت است».(۴)

ص: ۵۸

۱- ابراهیم: ۳۴. وَ إِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ.

۲- منتخب میزان الحکمه: ج ۱ ص ۴۷۴ ح ۲۸۸۸، به نقل از: من لا یحضره الفقیه: ج ۴ ص ۳۷۵ ح ۵۷۶۲: یا أبا ذرٍّ، إِيَّاكَ وَ السُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ، وَ فَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ، وَ فِيهِ حِسَابٌ طَوِيلٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۳- منتخب میزان الحکمه: ج ۱ ص ۴۷۴ ح ۲۸۸۸، به نقل از: جامع الاخبار: ص ۳۷۹ ح ۱۰۶۱: مَا مِنْ عَبْدٍ فَتَحَ عَلَي نَفْسِهِ بَابًا مِنْ الْمَسْأَلَةِ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الْفَقْرِ.

۴- همان: ح ۲۸۸۹، به نقل از: غرر الحکم: ح ۷۹۹۳: مَنْ سَأَلَ غَيْرَ اللَّهِ اسْتَحَقَّ الْجِرْمَانَ.

و بالاخره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «اگر هریک از شما ریسمانی برگیرد و پشتهای همزم بیاورد و بفروشد و با این کار آبروی خود را حفظ کند، بهتر از آن است که دست نیاز به سوی بندگان خدا دراز کند».(۱)

### پاسخ به یک سؤال

اکنون با توجه به اجتماعی بودن انسان از یک سو و سنت الهی در به انجام رسیدن امور از طریق اسباب و مسببات از سوی دیگر و فراوانی روایات وارد شده در لزوم پاسخ مثبت به درخواست کمک برادران ایمانی و فضیلت و ارزش والای این کار، این پرسش پیش می‌آید که اگر سازوکار خلقت بر این آفریده شده است که امور زندگی با همیاری افراد جامعه سپری شود و سامان یافتن یک جامعه مطلوب به آن است که هریک از اعضا وظیفه خود را به درستی انجام دهد و نباید انتظار داشت که با دعا و درخواست از خداوند نیازمندیها برطرف و مشکلات حل و فصل شود، چرا تا این اندازه از درخواست و سؤال از هموعان، حتی از برادران ایمانی، نهی شده است؟ اگر چنین است، اجازه دادن امام حسن علیه السلام به درخواست از کسی که به توانمندی او در دستگیری و کمک امید می‌رود، به چه معناست؟

در پاسخ باید گفت که با توجه به روایات موجود در نهی از سؤال و درخواست، به نظر می‌رسد که فلسفه نهی از آن، حفظ عزت و حرمت نفس خویش است. بنابراین، باید درخواستها را به دو دسته تقسیم کرد: نخست، درخواستهایی که موجب تزییع حرمت و کرامت نفس و ذلت و خواری

ص: ۵۹

۱- همان: ح ۲۸۹۷، به نقل از: بحارالانوار: ج ۹۶ ص ۱۹۸ ح ۳۷: لو أن أخذكم يأخذ حبالاً فأتى بحزمه حطب على ظهره فبيعها فيكف بها وجهه خير له من أن يسأل.

آدمی می‌شود. دوم، درخواستهایی که دربردارنده چنین پیامدی نیست و در جهت پیشبرد امور جامعه و رتق و فتق امور است. در این زمینه، هرکس براساس وظیفهای که برای او تعیین شده یا شغلی که برگزیده، به ارائه خدمت در جامعه اشتغال می‌یابد و در ازای خدمات خود حق الزحمه دریافت می‌کند. از این رو، خدمات افراد جامعه به یکدیگر، اگر بر مبنای درخواست مشتری باشد و در ازای آن دستمزد پرداخت شود، هیچ گونه پیامد ناخوشایندی برای درخواست کننده نخواهد داشت. اما آن دسته از درخواستها که فقط مددخواهی است، چنان که گفتیم، از عجز و ناتوانی درخواست کننده حکایت میکنند. نتیجه چنین درخواستهایی غالباً موجب تضييع حرمت و کرامت نفس است. بنابراین، در برخی احادیث، درخواست را با ذلت و خواری برابر دانسته‌اند و آن را فقر حاضر و خودخوانده پنداشته شده است. (۱) امام سجاد علیه السلام، در بیان جامعی، پیامدهای این گونه درخواستها را چنین برمی‌شمرد: *طَلَبُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مِذَلَّةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ مَذْهَبَةٌ لِلْحَيَاءِ، وَ اسْتِخْفَافٌ بِالْوَقَارِ، وَ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ، وَ قَلَّةٌ طَلَبِ الْحَوَائِجِ مِنَ النَّاسِ هُوَ الْغِنَى الْحَاضِرُ؛ (۲)* «نیازخواهی از مردم مایه خواری در زندگی و از میان رفتن شرم و حیاست و از وقار و شکوه آدمی می‌کاهد و آن فقری حاضر است و دست نیاز به سوی مردم کمتر دراز کردن، بی نیازی نقد است».

بنابراین، از این گونه درخواستها، حتی اگر از برادر ایمانی باشد، نهی

ص: ۶۰

۱- همان: ح ۲۸۸۶ به نقل از: من لا يحضره الفقيه: ج ۴ ص ۳۷۵ ح ۵۷۶۲: إِيَّاكَ وَ السُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ حَاضِرٌ، وَ فَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ.

۲- همان: ح ۲۸۹۱ به نقل از: تحف العقول: ص ۲۷۹.

شده است. اما، افزون بر آنکه نهی از آن در بردارنده حرمت شرعی نیست، گاه که عرصه تنگ و فشار زندگی بسیار می شود، جایز دانسته شده است. به همین سبب، امام حسن مجتبی علیه السلام در بیان دیگری، که تبیین عبارت مورد شرح است، میفرماید:

«درخواست کردن روا نیست، مگر در یکی از این سه جا: خون بهای سنگین یا بدهکاری توان فرسا، یا فقر کُشنده».<sup>(۱)</sup>

اینجاست که پاسخ مثبت به درخواست برادر ایمانی و هم نوعان اهمیت می یابد و بدان توصیه اکید شده است؛ زیرا اگر فرهنگ دینی بر جامعهای حاکم شود، هیچ درخواستی از نوع دوم روی نخواهد داد، مگر آنکه نشان از اوج نیاز و سختی مفرط روزگار بر سؤال کننده باشد. در چنین حالتی، بر کسی که از او درخواست شده، لازم است که حاجت برادر خویش را برآورد و دست رد بر سینه او نزند؛ زیرا اگر روزگار بر مؤمنی آن چنان سخت شده که به عواقب دشوار سؤال کردن تن داده و به تضييع وقار و حرمت نفس خویش راضی شده است، بر برادر توانمند او نیز فرض است که از او دستگیری کند و دست رد بر سینه او نزند و او را با ناامید ساختن بیش از این خوار نسازد. و البته خود را از این فرصت بزرگ خدمت به هم نوع محروم نسازد. امام باقر علیه السلام در تأکید به دستگیری از سؤال کنندگان می فرماید:

«اگر کسی که از وی خواهشی شده است می دانست که در ناامید ساختن دیگران چه چیزی نهفته است، هرگز کسی را

ص: ۶۱

۱- . همان: ح ۲۸۹۰، خصال: ص ۱۳۵، بحار الانوار: ج ۹۳ ص ۱۵۲ ح ۱۶: إن المسألة لا تحل إلا في إحدى ثلاث دم مفتح، أو دين مفرح، أو فقر مدقع.

ناامید بر نمی گرداند» (۱).

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«ما از بیم اینکه مبادا دست رد به سینه مستحق زده باشیم، به غیر مستحق نیز می بخشیم» (۲).

نکته پایانی اینکه باید توجه کرد هر کسی که به گونه ای از هم‌نوع خود درخواست کمک میکند، یا او را برای ایفای خدمتی به کار می گیرد و دستمزد او را میپردازد، باید او را وسیله خداوند ببیند و برای او تأثیر استقلال‌ی قائل نباشد؛ چرا که همه علل و اسباب در نهایت به ذات مقدس پروردگار بازمی گردد و علت العلل همه امور و پدیده‌ها اوست. اوست که سبب ساز و سبب سوز است و اوست که برطرف کننده راستین همه نیازمندهاست. از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«خداوند از اینکه امور بندگان را، جز به اسباب آن، محقق سازد ابا دارد. پس او برای هر چیزی سببی قرار داده است. ... هر کس این نکته را فهمید، خدا را شناخته و آن که این را انکار کرد خدا را انکار کرده است» (۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی فرموده است: «اگر درخواستی داشتی، از خدا بخواه و اگر کمک خواستی از خدا کمک درخواست کن».

علامه طباطبایی رحمه الله علیه در شرح این حدیث مینویسد: اینکه درخواست و کمک به خدا تعلق گرفته، در حقیقت ارشاد به این نکته است که سببیت

ص: ۶۲

۱- کافی: ج ۴ ص ۲۰ ح ۲: لو يعلم المعطى ما فى العطيه مارد أحدٌ أحدًا .

۲- منتخب میزان الحکمه: ح ۲۹۱۱؛ بحار الانوار: ج ۹۳ ص ۱۵۹ ح ۳۷: إنا لنعطى غیر المستحق حذرا من رد المستحق.

۳- بصائر الدرجات: ص ۲۶.



اسباب عادی، که در امور طبیعی در ایفای امر به انسان یاری می‌رسانند، استقلال نیست، بلکه این‌ها تنها واسطه‌اند و تأثیرگذاری را خداوند به آن‌ها عطا کرده و نقش واسطه‌های را خدا برای آن‌ها قرار داده است. بنابراین، بر بندگان است که در نیازهای خویش فقط به خدا توجه کنند و سببیت اصلی وسایل را از خدای متعال بدانند. از این رو، انتظار اینکه کارها بی واسطه انجام شود و خداوند مستقیم و بی واسطه به انسان یاری رساند، مانند آن است که آدمی واسطه گری اعضا و جوارح خود را نپذیرد؛ زیرا اعضا و جوارح انسان نیز در انجام دادن کارها از جمله اسباب‌اند. (۱)

### اهل مشورت

وَلَا يَسْتَشِيرُ إِلَّا مَنْ يَرْجُو عِنْدَهُ النَّصِيحَةَ

### ترجمه و شرح

«با کسی مشورت نمی‌کرد، مگر با کسی که از او انتظار خیرخواهی داشت».

مشورت، از جمله اقداماتی است که در موفقیت در کارها بسیار حیاتی است و نقش بسزایی در دستیابی به اهداف دارد. چه بسیار توصیه‌های قرآنی و روایی که آدمی را به مشورت و بهرهمندی از دیدگاه‌های دیگران فراخوانده و به استفاده از دانش و تجربه دیگران تشویق کرده است. در اینکه مشورت، امری پسندیده است و در شناخت راه از چاه و انتخاب بهترین‌ها، کارآمد و مفید است، تردیدی نیست و خردمندان به آن، به ویژه در امور مهم زندگی، اهتمام می‌ورزند؛ اما مهم‌تر از مشورت این است که

ص: ۶۳

بدانیم با چه کسانی باید مشورت کنیم و یک مشاور خوب از چه شرایطی برخوردار است. بدین منظور، آگاهی به شاخصهای مشاور خوب ضروری است؛ زیرا اگر کسی که طرف مشورت قرار میگیرد فاقد شرایط مشاوره شایسته باشد، نه تنها از مشورت او بهرهای به دست نخواهد آمد، بلکه زیان و خسران نیز نصیب مشورت کننده خواهد شد. لذا میبینیم که امام مجتبی علیه السلام، در توصیف برادر خود، نه تنها از مشورت کردن او در کارها خبر میدهد، بلکه آن را مفروض میگیرد و با عبارتی بسیار کوتاه، شرایط مشاور خوب و قابل اطمینان را خاطر نشان میشود. آن حضرت با بیان خود در حقیقت به تمام شرایطی که یک مشاور باید دارا باشد اشاره کرده است. برای شرح این عبارت، ذکر حدیثی از امام صادق علیه السلام سودمند است:

«مشورت جز با حدود چهارگانه آن تحقق نپذیرد؛ نخستین حد آن این است که کسی که با او مشورت می کنی خردمند باشد؛ دوم اینکه آزاده و متدین باشد؛ سوم اینکه دوست و برادر باشد و چهارم اینکه راز خود را به او بگویی و او به اندازه خودت از آن راز آگاه باشد؛ اما آن را پوشاند و به کسی نگوید» (۱).

براساس این حدیث شریف، شرایط یک مشاور عبارت خواهد بود از:

۱. مشاور باید برای مشورت دادن، از عقل و دانش و تجربه لازم برخوردار باشد؛ زیرا فرد کم خرد یا بی دانش و بی تجربه به دلیل نادانی و بیتجربگی هرگز نخواهد توانست دیگری را به درستی راهنمایی کند.

ص: ۶۴

۱- . منتخب میزان الحکمه: ج ۱ ص ۵۵۶ ح ۳۴۰۲، به نقل از: امالی صدوق: ص ۳۰۶: إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِجُدُودِهَا الْأَرْبَعِ ... فَأُولَئِهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي تُشَاوَرُهُ عَاقِلًا، وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا، وَالثَّلَاثَةُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَاخِيًا، وَالرَّابِعَةُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ ثُمَّ يُسِرَّ ذَلِكَ وَ يَكْتُمُهُ.

ضرب المثل دوستی خاله خرسه، دقیقاً بیان گر این معناست که از دلسوزی و خیرخواهی افراد دلسوز اما نادان جز زیان و آسیب نباید متوقع بود و کسی که با نادانان مشورت کند و به توصیه آنان عمل کند، در صورت متضرر شدن فقط خود را باید ملامت کند.

۲. یکی از شروط مشاور، آزادگی و دیانت است؛ زیرا مشاورى که آزاده و جوانمرد نیست و دیانت ندارد، اگرچه راه صحیح و راهنمایی درست را تشخیص دهد، لکن به دلیل وابستگیهای خود و منافع شخصی و یا حسادت و مانند آن، از مشورت دادن خیرخواهانه اجتناب می کند و به بیراهه راهنمایی خواهد کرد.

۳. دلسوزی در مشاور شرط است؛ چه اگر مشورت نیازمند تحقیق و بررسی است، مشاور دلسوز یا خود را به زحمت می اندازد و مشکل دوست خود را مشکل خود می داند. در این صورت، به مشورت چنین مشاورى می توان چشم امید داشت و اطمینان کرد؛ یا اگر راه درست را نشناسد و در ارائه مشورت مناسب و تخصصی توانمند نباشد و نیز کسب اطلاع برایش مقدور نباشد، صادقانه ابراز ناتوانی کرده، مشورت کننده را به جای رهنمون ساختن به بیراهه، به سوی فرد توانمند و مطمئن دیگر راهنمایی می کند.

۴. امام علیه السلام پیش از بیان شرط چهارم مشورت کننده را مکلف کرده است که در مشورت خواهی، آنچه را که باید به مشاور بگوید و چیزی که لازم است از او مخفی ندارد. سپس رازداری را شرط چهارم برای مشاور دانسته تصریح میکند مشاور باید رازدار و امین باشد و فاش ساختن آنچه را به او ارتباطی ندارد و آگاهی از آن تنها به سبب مشورت خواهی بوده است بر خود حرام بدانند. نتیجه آنکه مهمتر از اصل مشورت در امور، پیدا کردن

مشاوری شایسته است. پس باید پیش از مشورت با افراد، به خیرخواهی آنان و توانمندی شان اطمینان یافت و این شرایط را در او احراز کرد.

### اهل مدارا

كَانَ لَا يَتَّبِرُكُمْ وَلَا يَتَسَخَّطُ وَلَا يَتَشَكِّي وَلَا يَتَشَهَّى

### ترجمه و شرح

«ملول و افسرده نمی شد و دشمنی نمی ورزید و شکوه نمی کرد و میل بسیار نداشت».

در این بیان، امام حسن علیه السلام بار دیگر برخی صفات که پیش از این برشمرده بود تکرار می کند و برادر خود را از آن صفات ناپسند مبرا میدارد. در این عبارت به روشنی بیان نشده است که ملول شدن از چه چیزی و دشمنی با چه کسی یا چه چیزی و شکایت از چه امری و میل به چه چیزی؛ اما در نگاه دقیقتر، در خواهیم یافت که در جامعه ایمانی، که تعامل ها و روابط با برادران ایمانی بر اصل مودت و مهرورزی صورت می گیرد، خستگی و افسردگی و دشمنی و شکوه و شکایت و نیز پیروی از تمایلات و شهوت ها پسندیده نیست و تصویر خوبی از عضو جامعه اسلامی نمی سازد. به هر روی، به نظر میرسد که متصف شدن به این گونه صفات در جامعه اسلامی برای هیچ کس خوشایند نیست و باید کوشید تا از شناخته شدن به این صفات ناپسند در میان هموعان در امان ماند. البته اگر انسان در جامعه غیردینی زندگی کند، این صفات به امور دیگری تعلق خواهد گرفت و میتواند صفات پسندیده به شمار آید؛ مثلاً خستگی از زیادی گناه و فساد، دشمنی با اهل گناه و شکایت از هموعانی که از ارزشهای

اخلاقی و دینی فاصله گرفته اند و میل به جامعه ایمانی و برادران دینی همگی از زمره ویژگیهای انسانهای مؤمن است. بنابراین، چنان که گفتیم، سخن از برادر مؤمنی است که در جامعه ایمانی و میان برادران مسلمان و باایمان زندگی می کند. از این رو، درپیش گرفتن دشمنی، شکایت از این و آن و نیز خستگی و افسردگی، معنای خوبی نخواهد داشت و صفاتی ناپسند به شمار می آید.

علامه مجلسی در توضیح این جمله مینویسد:

و اما دلیل تکرار این خصلت ها، تأکید بر آن و بیان لزوم اهتمام به دوری از ابتلا به این صفات بوده است؛ البته ممکن است مقصود از ذکر این صفات، در مرتبه نخست، دوری از میل به دنیا و غضب از دست نیافتن به تمایلات دنیایی و ملول شدن از مصایب دنیا و شکوه از ناملایمات آن باشد و مقصود از ذکر این امور در بار دوم، خستگی از بسیاری سؤال و درخواست مردم و بداخلاقی آنان و عصبانیت از آنچه از طرف آنان به او می رسد و شکایت از نابسامانی روزگار یا رفتار برادران بوده است. (۱)

ملاصالح مازندرانی نیز در شرح خود بر این عبارت، به ذکر این نکته بسنده می کند و می گوید:

«در این عبارت امام علیه السلام اشاره شده است که قوه شهویه و غضبیه در برادر آن حضرت به تعادل رسیده و در کنترل عقل او قرار گرفته است». (۲)

ص: ۶۷

۱- بحار الأنوار: ج ۶۶ ص ۳۰۳.

۲- شرح أصول الكافی: ج ۹ ص ۱۷۳.

## پرهیز از انتقام جویی

وَلَا يَنْتَقِمُ

## ترجمه و شرح

«برادرم [انتقام جو نبود].»

در این عبارت، امام علیه السلام برادر خویش را از خوی انتقامجویی به دور دانسته است... گفتنی است هنگامی که سخن از انتقام به میان می‌آید، یعنی تقصیر و جفایی در گرفته و در پاسخ به آن جفا اقدامی تلافی جویانه صورت گیرد.

در تبیین این معنا ابتدا میبایست به چند پرسش پاسخ گفت. پرسشهایی مانند اینکه انواع انتقامجویی کدام است؟ به طور کلی چرا انتقامجویی در اخلاق، ناپسند دانسته شده است؟ و آیا برای انتقام جویی نمیتوان موارد یا مصادیقی خردمندانه و موجه برشمرد؟

به نظر میرسد برای انتقام، دست کم میتوان دو نوع ناپسند و پسندیده قایل شد. همچنین برای هر یک از این دو نوع نیز مواردی که از شدت و ضعف برخوردار باشند میتوان در نظر گرفت.

لکن ناپسند بودن انتقامجویی در بین برادران ایمانی به عنوان اصل اولی در اخلاق معهود است. در تبیین علت ناپسند بودن انتقامجویی باید گفت که وقتی سخن از انتقام به میان می‌آید، توانمندی بر آن مفروض است. یعنی کسی که انتقامجویی میکند در حقیقت بر آن توانمند است و طرف مقابل در موضع ضعف قرار گرفته است. در چنین حالتی گذشت و بخشش، رفتار پسندیده و انسانی به شمار می‌آید و موجب احیای یک

فضیلت اخلاقی می‌گردد و در مقابل، انتقام گرفتن که نوعی تشفی خاطر است ناپسند خواهد بود؛ زیرا در راستای دنباله روی از امیال نفسانی است. بنابراین آنگاه که گرفتن انتقام امکان پذیر شود، در حقیقت طرف مقابل در موضع ضعف قرار گرفته است. در چنین شرایطی بخشش فرد ضعیف، پسندیده و انسانی است و نشانه شرافت و بزرگواری است و انتقامگیری که میتواند نشانه ضعف طرف مقابل باشد اگر چه ضعف در مقطعی کوتاه امری ناپسند و غیر اخلاقی است.

براین اساس آن گاه که جفاکار و مقصر، از گروه برادران ایمانی، به ویژه نزدیکان و خویشاوندان است، بخشش از اهمیت بیشتری برخوردار است. آموزه‌های اسلامی، در این موارد بر عفو و بخشش به جای انتقام تأکید بسیار کرده است و دور بودن از این صفت ناپسند را نشانه پیراسته بودن از کینه توزی دانسته است. بی گمان کسی که کینه توز است، به سادگی از تقصیر هم‌نوعان و نزدیکان خود نمیگذرد، خطاهای آنان را در دل نگاه میدارد، اغلب مترصد فرصت است و در زمان مناسب تلافی می کند و انتقام میگیرد. از پیامدهای انتقام، میتوان به از بین رفتن انگیزه عذرخواهی و اظهار پشیمانی از سوی فرد خطاکار، تحریک او بر تکرار رفتارهای مشابه و اصرار بر خطای پیشین خود و در نتیجه ایجاد یا افزایش کینه و دشمنی میان دو طرف اشاره کرد.

در مقابل، کسی که زود از خطاهای اطرافیان درمیگذرد و آن‌ها را می بخشد و تقصیرشان را به فراموشی میسپارد، در فرصت مناسب به اقدام تلافی جویانه دست نمیزند و چه بسا تلاش میکند بدی را با خوبی پاسخ

دهد. این صفت پسندیده، صلح و صفا و صمیمیت را بین آنان برقرار می‌کند و انسان بخشنده را محبوب دلها می‌سازد و افزون بر آن، خداوند پاداش ویژه‌ای برای این کار او تضمین کرده و بر عهده خود دانسته است.

(وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)؛ (۱) «سزای هر بدی، بدی ای است همانند آن. [و اما] کسی که گذشت کند و آشتی ورزد، اجرش با خداست. او ستمکاران را دوست ندارد».

احادیث بسیار زیبا و راه‌گشا در موضوع عفو و بخشش به اندازه‌های شنیدنی و عمل‌کردنی است که هر انسان دوراندیش و سلیم‌النفسی را به بخشندگی و پرهیز از انتقام جویی وامیدارد. در اینجا، تنها به ذکر دو حدیث شریف، که ناظر به آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی عفو به جای انتقام است، بسنده میکنیم. پیامبر صلی الله علیه و آله، افزون بر آنکه طول عمر را از آثار بخشش میداند، (۲) می‌فرماید: عَلَيكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَا يُعَزِّزْكُمْ اللَّهُ؛ (۳) «بر شما باد گذشت؛ زیرا گذشت جز بر عزت بنده نمی‌افزاید. پس، از یکدیگر گذشت کنید تا خداوند به شما عزت بخشد».

آن حضرت در بیان آثار اخروی بخشش نیز می‌فرماید:

ص: ۷۰

۱- شورا: ۴۰.

۲- منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۴۳۲۷، به نقل از: اعلام الدین: ص ۳۱۵: مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِي عُمُرِهِ.

۳- منتخب میزان الحکمه: ج ۲ ص ۶۹۸ ح ۴۳۲۶، به نقل از: کافی: ج ۲ ص ۱۰۸ ح ۵.



مَنْ عَفَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْعُسْرَةِ؛ (۱) «هر کس در زمانی که قدرت [بر انتقام] دارد گذشت کند، خداوند در روز دشواری از او درمی‌گذرد».

### هوشیار در برابر دشمن

وَلَا يَغْفُلُ عَنِ الْعَدُوِّ

### ترجمه و شرح

«از دشمن غافل نمی‌شد».

امام حسن علیه السلام پس از اینکه برادر خویش را از انتقام جویی در بین جامعه ایمانی مبرا می‌داند، و او را انسانی بخشاینده معرفی می‌کند، بیدرنگ برای جلوگیری از سوء برداشت، با جمله دیگری هوشیاری و زیرکی در برخورد با دشمنان را از صفات او برمیشمارد. براساس این تعبیر، برادر امام علیه السلام با وجود برخورداری از روحی لطیف و قلبی صاف، هنگام تعامل با هموعانش در جامعه، به گاه رویارویی با دشمنان هوشیار است و برای مقابله با اقدامات آنان آمادگی کامل دارد.

ملا صالح مازندرانی در توضیح این عبارت می‌گوید: دشمن بر دو نوع است: درونی و بیرونی. دشمن درونی همان نفس اماره است که صاحب خود را به بیراهه می‌برد و او را به نفس پرستی و دنیاطلبی و شهوت پرستی فرامیخواند؛ اما دشمن بیرونی، که دو گروه جن و انس را شامل میشود، آدمی را به زشتیها دعوت می‌کند و او را به ورطه هلاکت و گمراهی

ص: ۷۱

۱- همان: ح ۴۳۳۳، به نقل از: کنز العمال: ح ۷۰۰۷.

می کشاند. (۱) اما مؤمن کامل، که شایسته برادری با امام معصوم است، در برابر دشمن درونی و بیرونی هوشیار است و با درایت و خردمندی با آنان برخورد میکند. البته دشمن شناسی، فرع بر عدم غفلت از او و برخورد خردمندانه با اوست. از این رو امام علیه السلام با این جمله کوتاه، در حقیقت سه ویژگی دشمن شناسی، هوشیاری در برابر دشمن و اقدام مناسب و خردمندانه با دشمنیهای او را از خصوصیات برادر خویش برشمرده است.

بنابراین، غفلت از دشمن کمکی بزرگ به او در عملی کردن دشمنی اش خواهد بود که امام مجتبی علیه السلام برادر خود را از این ویژگی مبرا و دشمن او را از یافتن فرصت ضربه زدن محروم میداند. او با عدم غفلت از دشمن، هم نشان میدهد که او را به خوبی میشناسد، و هم به خوبی آماده بروز عکس العمل مناسب در برابر تحرکات دشمنش و فتنهگریهای اوست. بنابراین دشمنش را از هر صنف و گروه که باشد، جنی باشد یا از انسانها، همواره مأیوس و ناامید میکند.

### اخلاق کریمانه

فَعَلَيْكُمْ بِمِثْلِ هَذِهِ الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةِ، إِنْ أَطَقْتُمُوهَا

### ترجمه و شرح

«بر شما باد که به همانند این اخلاق کریمه آراسته شوید، اگر به تحصیل آن توانمندید.»

در پایان این حدیث شریف، امام علیه السلام این صفات برجسته را از اخلاق

ص: ۷۲

۱- .ر.ک: شرح أصول الكافي: ص ۱۷۳.

کریمه می‌داند و به طور مستقیم از مخاطب خود می‌خواهد تا بکوشد این اخلاق کریمه را در خود پدید آورد و بدان متلبس شود. با این حال آن حضرت آگاه است که تحصیل همه این کمالات، خارج از توان همگان است. بنابراین، با عبارت «ان اطقموها» دشواری تحصیل همه این کمالات را خاطر نشان می‌شود و در حقیقت تذکر می‌دهد که مجاهده و تلاش خستگی ناپذیر، شرط دستیابی به این فضایل اخلاقی و رسیدن به شایستگی برادری با امام معصوم است و در عین حال با پذیرش احتمال ناتوانی برخی افراد در تحصیل همه آن کمالات، در حقیقت از ناامیدی آنان در تلاش برای تحصیل اخلاق کریمانه جلوگیری کرده است.

فَإِنْ لَمْ تُطِيقُوا كُلَّهَا فَآخِذُوا بِالْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ

### ترجمه و شرح

«پس اگر توان تحصیل همه این صفات پسندیده را ندارید، تحصیل مقدار کمی از خوبی‌ها بهتر از ترک همه آن است.»

شاید این بیان امام حسن مجتبی علیه السلام مبنای قاعده ای اصولی است. گرچه پیش از آن، برای این قاعده مبنای عقلایی نیز میتوان قایل بود. از این قاعده با عبارت «الْمَيْسُورُ لَا يُسْقَطُ بِالْمَعْسُورِ» و نیز با عبارت «مَالَا يُدْرِكُ كُلَّهُ لَا يُتْرَكُ كُلَّهُ» یاد میشود. عبارت نخست یعنی «به بهانه سختی، مقدار ممکن ساقط نمیشود» و عبارت دوم یعنی «آنچه تمامش دست یافتنی نیست، تمامش ترک نمیشود»؛ یعنی به هر مقدار که در دسترس است، باید بدان دست یافت و به بهانه دست نیافتنی بودن تمام یک چیز، نباید از بعض آن، که دست یافتنی است، چشم پوشید و صرف نظر کرد.

این قاعده عقلایی در اخلاق کریمه و صفات برجسته اخلاقی نیز قابل جریان است؛ یعنی اگر نمیتوان تمام فضایل اخلاقی را در خود پدید آورد، به مقدار توان باید واجد فضایل اخلاقی شد و رذایل اخلاقی را از خود دور ساخت. این همان چیزی است که امام حسن مجتبی علیه السلام از همه پیروان و شیعیان خویش خواسته است. بنابراین تصور «همه یا هیچ» در تحصیل فضایل اخلاقی صحیح نیست. یعنی نباید چنین گمان کرد که باید به همه فضایل اخلاقی آراسته شد و الا تحصیل برخی از آن فضایل سودمند نیست. باید به هر مقدار که در توان هست دست پیدا کرد و هرگز از تلاش دست برنداشت.

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

امام حسن علیه السلام، در پایان کلام خود با این جمله یادآور میشود که بدون توفیق الهی و یاری از خداوند هیچ کاری نمیتوان انجام داد و برای موفقیت در کارها نباید از دستگیری الهی غافل شد. لذا افزون بر آگاهی از فضایل اخلاقی و راه و رسم زندگی و تعامل پسندیده با هموعان در جامعه اسلامی، اهتمام بر انجام آن مرام پسندیده و ضروری است و چشمپوشی و غفلت از توفیقات الهی و نیز استمداد نطلبیدن از او برای نیل به اهداف خداپسندانه شایسته نیست.

با این شرح مختصر، مضمون سخن امام حسن علیه السلام بهتر آشکار شد. تلاش نگارنده نیز بر آن بود که مخاطب گرامی خود را هرچه بیشتر به مفهوم حقیقی یا به مقصود سخن امام حسن علیه السلام نزدیک تر سازد.

حُسن ختام این نگارش، سخن امام مجتبی علیه السلام است که بار دیگر

ترجمه آن را از نظر خواننده گرامی میگذرانیم:

ای مردم، من شما را از برادرم خیر میدهم که از برترین مردمان در نظرم بود و کوچکی دنیا در نظر او مهم ترین دلیلی بود که او را نزد من بزرگ ساخته بود. به آنچه در دسترس او نبود تمایل نداشت و در مصرف آنچه در دسترس او بود زیاده روی نمیکرد. از سیطره و سلطه شهوت جنسیاش رها بود. در راه برآوردن خواهش نفسش، عقل و رأیش را، که مبتنی بر ادراکات متین عقلی بود، خوار و خفیف نمی ساخت و از سلطه نادانیها رها بود. به هیچ کاری اقدام نمی کرد، مگر آنکه به سودمندی آن اطمینان می یافت. به دنیا دلبستگی و تمایل نداشت و [از کمی روزی و بهره‌های مادی در دنیا] خشمگین و [از بسیاری درخواست] از خدا ملول و خسته نمیشد. در بیشتر عمرش اهل سکوت بود. پس آن گاه که به سخن می‌آمد، بر سخنوران پیشی می گرفت و پیروز میشد. در گفت و گوهای مجادله آمیز وارد نمیشد و در هیچ گفت و گو و مناظرات شرکت نمی‌جست و هیچ دلیلی اقامه نمیکرد، مگر آنکه قضاوت کننده‌ای حاضر باشد. از برادرانش غافل نمیشد. برای خود چیزی اختصاصی نمی خواست، مگر آنکه برای برادرانش نیز همان را خواستار بود. هم ضعیف بود و هم مستضعف. آن گاه که زمان کوشش و مجاهده فرامیرسید، شیری جنگنده بود. در ملامت و سرزنش کسی که برای تقصیر خود عذر داشت شتاب نمیکرد تا زمانی که فرد برای آن عذر بیاورد. بدانچه می گفت عمل می کرد و به آنچه نمی‌گفت نیز عامل بود. آن گاه که دو امر او را احاطه میکرد و نمیدانست کدام یک از آن دو برتر است، می‌نگریست که کدام یک از آن دو به هوای نفسش نزدیک تر است؛ سپس با آن مخالفت می کرد و دیگری را انجام

می داد. از هیچ مشکلی شکایت نمی‌کرد، مگر نزد کسی که به توانمندی او در رفع مشکل امیدوار بود. با کسی مشورت نمی‌کرد، مگر با کسی که او را در خیرخواهی توانمند مییافت. ملول و افسرده نمیشد و دشمنی نمی‌ورزید و شکوه نمی‌کرد و میل بسیار نداشت. انتقام جو نبود و از دشمن غافل نمیشد. بر شما باد که به همانند این اخلاق کریمه آراسته شوید، اگر به تحصیل آن توانمندید. اگر توان تحصیل همه این صفات پسندیده را ندارید، تحصیل مقدار کمی از خوبیها بهتر از ترک همه آن است. هیچ نیرو و توانی نیست، مگر به واسطه خداوند.

ص: ۷۶

## تحلیل پایانی

تأمل در این سخن گران سنگ امام حسن مجتبی علیه السلام ما را به هندسه اخلاقی آن حضرت در این حدیث نورانی برای انسان وارسته و ایده‌آل رهنمون می‌سازد. بر این اساس به نظر می‌رسد که انسان برخوردار از کمالات مورد نظر پیشوایان دینی، دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. دنیا در نظر او کوچک و بی ارزش و بی اعتبار است. بنابراین، برای آن کار نمی‌کند و در تحصیل آن حرص نمی‌ورزد. از کمی‌روزی به ستوه نمی‌آید و شکایت نمی‌کند و در مصرف قانع است؛ اما در تولید کوشا و پرکار.

۲. عقلانیت بر فکر و عمل او سایه انداخته و رفتارش در تعامل با دوست و دشمن خردمندانه است و تحت تأثیر احساسات و عواطف و هیجانات، به رفتار خود شکل نمیدهد.

۳. نفس در نظر او حقیر، مذنون و متهم و منکوب عقل اوست. بر این اساس هرگز تابع و پیرو تمایلات نفسانی خویش نیست.

۴. صاحب فضل و دانش است و در کسب دانش بیشتر، همواره کوشاست.

۵. صاحب فضایل اخلاقی، به ویژه بردباری و فروتنی و خاموشی است. این امر موجب شده است که کلامش حکیمانه و قابل استفاده برای دیگران باشد.

۶. آگاه به مسئولیت‌های اجتماعی خویش و عامل به آن‌هاست و از هر گونه سستی و کسالت به دور است.

۷. در تعاملات اجتماعی اهل مهرورزی و محبت و گذشت است و

مشکلات دیگران را مشکلات خود می بیند و خیرخواه مردمان است. همچنین مصلحت اجتماعی را بر مصلحت فردی مقدم میدارد. ۸. برخوردار از اعتقادات اصولی و یقینی است و در پابندی به آن اصول محکم و استوار است و در اصول خود اهل مسامحه و معامله نیست.

۹. در امور شخصی پُرکار، نستوه، بخشنده، اهل مشورت، اما کتوم و خودنگه دار است.

۱۰. دشمن شناس، و در برابر دشمن بسیار هوشیار و محکم و انعطاف ناپذیر است و دشمنانش همواره از غلبه بر او و غافل گیر ساختن او ناامیدند.

در یک جمله می توان گفت که انسان شایسته ستایش در نظر امام حسن علیه السلام انسانی است عاقل، دانشمند، متعهد، مسئولیت پذیر، برخوردار از کرامت نفس، بردبار، فروتن، پُرکار، نستوه، بخشنده و زیرک.

در جدول زیر، شاخصهای انسان مورد نظر امام حسن مجتبی علیه السلام ترسیم شده است:

### شاخصه های برادری با امام حسن مجتبی علیه السلام

بی ارزش و خوار دنیا در نظر اوبی تکلف و برخوردار از کرامت نفس نسبت به خود شمتعهد و پایبند به اصول و احکامدر برابر دینخاشع و مطیع و شاکردر برابر خدامهربان، بخشنده، خیرخواه، فروتن، خاموش و بردباردر برابر همنوعمسئول و متعهد و پرکار و کم مصرفدر برابر جامعههوشیار و زیرک و محکم و انعطاف ناپذیردر برابر دشمنخردمند و اهل مشورت و کتوم و صبوردر امور شخصیعقل و دانش و فضایل اخلاقیارزشمند ترین چیز در نظر او

والحمدلله رب العالمین



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه قمی، علی بن محمد (شیخ صدوق)، امالی، مؤسسه البعث، ۱۴۱۷ ق.
۳. ابن شعبه، حرانی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴.
۴. ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۵. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم، نشر امام عصر (عج)، قم ۱۳۸۱.
۶. بغدادی، خزانه الادب، تحقیق محمد نبیل طریفی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۸. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، موسسه آل البيت، قم.
۹. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارالفکر، بیروت ۱۴۱۴.
۱۰. سبزواری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴.
۱۱. سید رضی، نهج البلاغه، شرح محمد عبده، نشر صبا، تهران ۱۳۷۴.
۱۲. شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالجلیل، بیروت ۱۴۱۶.
۱۳. شریف رضی، خصائص الائمة، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. الصدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم.
۱۵. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، امالی، موسسه البعثه قم ۱۴۱۷.
۱۶. الصفار، محمد بن الحسن بن الفروخ، بصائر الدرجات، اعلمی، تهران ۱۳۶۲ ش.

۱۷. الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن.
۱۸. العسکری، الفروق اللغویه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۲.
۱۹. مازندرانی، مولی محمد صالح، شرح أصول الکافی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۲۱.
۲۰. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین، نشر بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانیپور.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه وفا، بیروت ۱۴۰۳.
۲۲. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، دار الحدیث، قم ۱۳۸۰.
۲۳. هندی، علی المتقی، کنز العمال، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۳.



## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

